

نقش کلیدواژه‌ها در تحلیل گفتمان

مطالعه موردی: «خسی در میقات» و «غرب‌زدگی» دو اثر از جلال آل احمد

مهسا کمال‌پور^۱، شهرام مدرس‌خیابانی^{۲*}، محمد جواد حجازی^۳

۱. دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی قم، واحد علوم و تحقیقات

۲. استادیار گروه آموزش و مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۶

The Role of Keywords in Discourse Analysis A Case Study of Jalal Al-Ahmad's 'Khasi dar Mighat' and 'Gharbzadegi'

Mahsa Kamalpoor¹, Shahram Modarres Khiabani^{2*}, Mohammad Javad Hejazi³

1. PhD Student of Linguistics, Islamic Azad University, Qom Branch

2. Assistant Professor of English Teaching and Translation, Islamic Azad University, Karaj Branch

3. Assistant Professor of Linguistics, Islamic Azad University, Qom Branch

Received: 2019/05/27

Accepted: 2019/09/01

Abstract

The projection and reflection of thoughts, beliefs and generally ideology in linguistic forms is one of the considerable foci in many areas of linguistics, including critical discourse analysis. Literary texts are adopted from authors' hidden ideology to direct addresser toward what they have in their mind. On the other hand, with the development of studies on corpus linguistics, the analysis of large volumes of linguistic data has already been provided. One of the important concepts in linguistics is keyness. Keywords do not mean the most frequent words in a corpus, but rather words that have a higher frequency in a particular text than is expected of a corpus. In this study, based on Baker's (2006) theoretical approach, we analyzed the keywords in two works of Jalal Al-e Ahmad, "Khasi dar Mighat" and "Gharbzadegi", investigating the social and political atmosphere of the works. To this end, after creating a reference corpus of Al-e Ahmad's other works, Word Smith tools was used for data analysis and 20 keywords were extracted and analyzed in the form of sample sentences. The results showed the reflection of Jalal al-e Ahmad's ideology such as criticizing the westoxification, caroxification, rooting failure causes, achieving Iranian society for freedom, and attempt to preserve cultural identity in these two works.

Keywords: Discourse analysis, Critical discourse analysis, Keyword, Keyness, Jalal Al-Ahmad, Linguistic corpus, Sociolinguistics.

چکیده

تبلور و انعکاس افکار، باورها و به‌طور کلی ایدئولوژی در صورت‌های زبانی یکی از کانون‌های مورد توجه در بسیاری از حوزه‌های زبان‌شناسی از جمله تحلیل گفتمان انتقادی بوده است. تولید متن‌های ادبی اعم از داستان، رمان و سفرنامه، برگرفته از ایدئولوژی نهفته نویسندگان است که سعی دارند مخاطب را به سمت آنچه مدنظرشان است، سوق دهند. از سوی دیگر با گسترش علم زبان‌شناسی پیکره‌ای، شرایط برای تجزیه و تحلیل حجم زیادی از داده‌های زبانی، بیش‌ازپیش فراهم شده است. یکی از مفاهیم مهم در زبان‌شناسی پیکره‌ای موضوع کلیدواژه‌گی است. منظور از کلیدواژه، واژه پرسامد در یک پیکره نیست، بلکه منظور واژه‌هایی است که در یک متن خاص بیش از آنچه از یک پیکره انتظار می‌رود، فراوانی بالایی داشته باشد. در این پژوهش بر آنیم تا با تکیه بر کلیدواژه‌های موجود در دو اثر جلال آل احمد، یعنی «خسی در میقات» و «غرب‌زدگی» و با بهره‌گیری از رویکرد نظری بیکر (۲۰۰۶) به بررسی فضای سیاسی و اجتماعی حاکم در آثار وی بپردازیم. برای دستیابی به این هدف، پس از ایجاد پیکره مرجع، شامل تمام آثار جلال آل احمد، به کمک نرم‌افزار ورد اسمیت، ۲۰ کلیدواژه از این دو اثر استخراج شد و سپس در قالب جمله‌های نمونه مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل نشان‌دهنده تبلور ایدئولوژی جلال آل احمد یعنی نقد غرب‌زدگی و ماشین‌زدگی، مبارزه با بی‌عدالتی، ارتقای جامعه انسانی، ریشه‌یابی علل شکست‌ها، دستیابی جامعه ایرانی به آزادی، عدالت، رفع تبعیض طبقاتی و تلاش برای حفظ هویت فرهنگی در این دو اثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، کلیدواژه، کلیدواژه‌گی، جلال آل احمد، پیکره زبانی، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Shahram Modarres Khiabani

Email: shmodarress@yahoo.com

* نویسنده مسئول: شهرام مدرس‌خیابانی

مقدمه

شناخت اجتماعی تعیین می‌شود که میان اعضای یک گروه مشترک است. بعد جامعه‌شناختی به بیان انواع گروه‌ها، رابطه میان آن‌ها و نهادهایی می‌پردازد که در گسترش و بازتولید ایدئولوژی سهیم‌اند و بعد گفتمان تبیین می‌کند که چگونه ایدئولوژی‌ها، متن‌ها و گفتار روزانه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چگونه گفتمان را درک می‌کنیم و چگونه گفتمان در بازتولید ایدئولوژی‌ها در جامعه نقش بازی می‌کند.

از دیدگاه هایمز^۵ (۱۹۷۴)، جمله‌ها جدا از متن واحد زبانی محسوب نمی‌شود، بلکه این دیدگاه مبتنی بر قواعد گفتاری موجود در یک جامعه است. ون‌دایک (۱۹۹۷)، مفهوم گفتمان را با سه بعد کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی بیان کرده است. میشل فوکو^۶ (۱۹۷۸)، حوزه عمل گفتمان را در رابطه عینیت جامعه بررسی می‌کند. گفتمان در نزد فوکو تفاوت میان آن چیزی است که می‌توان در یک دوره معین و بر طبق قواعد دستوری و منطقی به صورت درست گفت. بر اساس رویکرد فرکلاف (۲۰۰۲)، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود و مرجعی است که در نزاع علیه استکبار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد. جان استون^۷ (۲۰۰۸) به بیان این نکته می‌پردازد که ایدئولوژی‌ها اغلب، به شکل گریزناپذیری، گزینشی و به صورت بالقوه گمراه‌کننده است؛ از این رو، ایدئولوژی‌ها ابزاری بسیار کارآمد در دست صاحبان قدرت است تا بتوانند افکار و عقاید خود را همان‌طور که می‌خواهند بر مردم عرضه کنند (رشیدی و سعیدی، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر پژوهش‌های پیکره‌بنیاد^۸ از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی با پیکره‌های الکترونیکی و قابل خواندن برای ماشین^۹ شروع شده است. هرچند پیش از آن سنت قابل مشاهده‌ای از تحلیل زبانی پیکره‌بنیاد در زمینه‌های مختلف از جمله مطالعات ادبی و مطالعه کتاب مقدس^{۱۰}، فرهنگ‌نگاری^{۱۱}، مطالعات گویشی^{۱۲}، مطالعات آموزش زبان^{۱۳} و دستور^{۱۴} وجود داشته است. از سال ۱۹۶۱ میلادی به بعد،

انسان به‌مثابه موجودی اجتماعی، همواره برای القای احساسات و اندیشه‌های خود در قالب گفتمان و متن‌ها، تلاشی مستمر کرده است. هر متن بر اساس نظامی از متغیرهای فرازبانی نظیر فرهنگ، تاریخ، روابط قدرت، سیاست، قوانین حاکم بر جامعه و محدودیت‌ها شکل می‌گیرد و توسط نویسنده، به‌عنوان آفریننده یک متن سازمان‌دهی می‌شود (وداک و میر، ۲۰۰۱). می‌توان اظهار داشت که گزینش‌های زبانی نویسنده گفتمان، بازتابی از این متغیرها است؛ و لذا هیچ متنی خالی از بار ایدئولوژیکی نمود پیدا نکرده و در حقیقت این ایدئولوژی است که چگونگی استفاده از صورت‌های زبانی را رقم می‌زند (بسنن^{۱۵}، ۲۰۰۲؛ شفتر^{۱۶}، ۲۰۰۹). همچنین وجود این متغیرها و محدودیت‌ها ممکن است باعث ایجاد دست‌کاری‌های مختلف زبانی توسط نویسنده شود و وی به‌منظور خلق یک اثر از واژگان و ساختارهای خاصی بهره‌جوید تا بتواند پیام نوشته خود را به‌نحوی که مدنظرش است، به خواننده انتقال دهد (آقاگل‌زاده و فیروزیان، ۱۳۹۵: ۲۶). لذا گزینش واژه‌ها و ساختارها در اثر هر نویسنده می‌تواند از یک الگوی فکری و هدف ایدئولوژیکی پیروی نماید. ون‌دایک بر این باور است که میان گفتمان و باورهای اجتماعی رابطه مستقیم وجود ندارد و آن‌ها همیشه به‌واسطه شناخت فردی و اجتماعی به یکدیگر مرتبط می‌شود و شناخت حلقه گمشده بسیاری از مطالعات زبان‌شناختی و روان‌شناختی تحلیل گفتمان انتقادی است. از این رو ون‌دایک مثلث «شناخت»، «گفتمان» و «اجتماع» را ارائه می‌دهد (ون‌دایک^{۱۷}، ۲۰۰۱: ۹۸). در این مثلث گفتمان در مفهوم گسترده به رویکرد ارتباطی اطلاق می‌شود که شامل تعاملات گفتاری، متن‌های نوشتاری، حرکات بدن، تصاویر و سایر دلالت‌های نشانه‌شناختی است. منظور از شناخت در اینجا شناخت فردی و اجتماعی باورها، اهداف و ارزشیابی‌ها و احساسات و سایر ساختارهای ذهنی یا حافظه، بازنمایی‌ها یا فرآیندهای مرتبط با گفتمان و تعامل است (همان). او با بهره‌گیری از مثلث چندرشته‌ای، نظریه‌ای چندرشته‌ای برای ایدئولوژی ارائه می‌کند و معتقد است مفهوم ایدئولوژی با روان‌شناسی اجتماعی و شناختی، جامعه‌شناسی و تحلیل گفتمان سروکار دارد. تعریف شناختی ایدئولوژی برحسب

5. D. Hymes
6. M. Foucault, M.
7. B. John stone
8. corpus-based
9. electronic, machine-readable corpora
10. Biblical and literary studies
11. lexicography
12. dialect studies
13. language education studies
14. grammatical studies

1. R. Wodak & M. Meyer
2. S. Bassnett
3. Ch. Schäffner
4. T. Van Dijk

واژه بیانجامد. در چنین شرایطی واژه‌ای کلیدواژه محسوب می‌شود که میزان فراوانی آن در متن هدف در مقایسه با فراوانی آن در پیکره مرجع بسیار بیشتر باشد.

بدین ترتیب در این پژوهش دو اثر از جلال آل احمد، یعنی «خسی در میقات» و «غربزدگی»، هر یک به ترتیب شامل ۴۱۰۹۶ و ۴۴۳۶۴ نمونه^۶ پیکره‌های هدف را تشکیل می‌دهد و مجموعه‌ای از آثار وی شامل خسی در میقات، غربزدگی، مدیر مدرسه، اورازان و تات نشین‌های بلوک زهرا به‌عنوان پیکره مرجع در نظر گرفته شده است که در مجموع از ۱۴۹۵۵۹ نمونه تشکیل شده است. در مرحله بعد به کمک «ابزار ورد اسمیت»^۷ پردازش انجام خواهد شد و کلیدواژه‌های هر متن استخراج می‌شود.

هرچند در ایران طی سال‌های اخیر پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی صورت گرفته است، کمتر شاهد این نوع پژوهش به کمک ابزار رایانه‌ای و مبتنی بر مفهوم کلیدواژگی هستیم و از این نظر پژوهش حاضر پژوهشی نسبتاً نو تلقی می‌شود.

پیشینه تحقیق

در این بخش به آثار پژوهشگران غیر ایرانی و ایرانی در خصوص تحلیل گفتمان پیکره‌بنیاد و تحلیل گفتمان پیکره‌یار^۸ خواهیم پرداخت.

بررسی آثار پژوهشگران غیر ایرانی

برخی زبان‌شناسان حوزه تحلیل گفتمان به بررسی کاربرد پیکره‌های زبانی در این حوزه پرداخته‌اند. تعدادی از این مطالعات، به بررسی فراوانی واژه‌ها، عبارت‌ها، باهم‌آیی‌ها و الگوهای نحوی در پیکره‌هایی خاص پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال اقبال، مالک و اقبال^{۱۰} (۲۰۱۴: ۱-۱۱) از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی تحقیق پیکره‌بنیادی را بر روی واژه‌های اسنادی^{۱۱} که همراه با واژه «مسلمان» در مجله تایمز به‌کاررفته است، انجام داده‌اند. در این تحلیل گفتمان رسانه‌ای، تمامی جنبه‌های اجتماعی بررسی شده است که به تحلیل قدرت، ایدئولوژی و تأثیر زبان در بافت‌های متفاوت مربوط می‌شود (خیرآبادی، ۱۳۹۴: ۷۳).

ساخت پیکره‌های رایانه‌ای کوچک و با مدل‌های یکسان و اغلب برای زبان انگلیسی آغاز شد. این پیکره‌ها به پیکره‌های نسل اول^۱ مشهور است. از ۱۹۶۰ میلادی به بعد ساخت پیکره‌های نسل دوم، پیکره‌های غول‌آسا که پیکره‌هایی ۱۰۰ میلیون واژه‌ای و گاهی بیشتر بود، آغاز گردید. پروژه کوبیلد و پیکره ملی بریتانیا نمونه‌هایی شاخص از این نوع پیکره‌ها است (میر، ۲۰۰۴: ۳).

از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد، شمار پیکره‌های زبانی از انگلستان دست فراتر رفت و دیگر صحبت درباره کمیت ذخیره الکترونیکی زبان انسان و حجم عظیمی از داده‌ها چندان هم اعجاب‌آور نبود و تحلیل‌های زبانی مختلف از جمله مطالعات واژگان، دستور و ویژگی‌های گفتمانی تنوعات زبانی در بافت‌های متفاوت با سرعت و سهولت بیشتری انجام شد. گرچه تأثیر فناوری‌های رایانه‌ای برای ساختن پیکره‌های زبانی در ابتدا برای زبان انگلیسی آشکار شد اما این تأثیر به‌سرعت به بسیاری از زبان‌های دیگر نیز منتقل شد و ساخت پیکره‌هایی با حجم عظیمی از داده‌ها برای زبان‌های مختلف آغاز شد (کندی، ۱۹۹۸: ۵۷).

در این پژوهش سعی بر آن است تا بر پایه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی از یک‌سو و بهره‌گیری از دستاوردهای زبان‌شناسی پیکره‌ای، از سوی دیگر، به بررسی این موضوع پردازیم که نویسندگان متن‌های ادبی چگونه با استفاده از واژه‌های خاص به بیان ایدئولوژی خود می‌پردازند. به‌عبارتی دیگر، در این پژوهش سعی شده است تا به واژه‌گزینی و کاربرد آن‌ها در متن‌های ادبی و دلایل ایدئولوژیکی آن‌ها پردازیم و دریابیم که تا چه اندازه کلیدواژه‌ها^۲ در باز نمود ایدئولوژی مدنظر نویسنده تأثیرگذار بوده است.

در اینجا وقتی صحبت از کلیدواژه‌ها می‌شود، منظور صورت‌های پرسامد زبان نیست، بلکه نسبت فراوانی واژه‌های یک پیکره هدف با فراوانی هر یک از این واژه‌ها در یک پیکره بزرگ که به آن «پیکره مرجع»^۴ گفته می‌شود، است (اسکات، ۲۰۱۸). بدین ترتیب واژه‌هایی که در همه پیکره‌ها پرسامد است، مثل حروف اضافه یا حروف ربط معمولاً کلیدواژه محسوب نمی‌شود، هرچند ممکن است کاربرد بیش‌ازحد این واژه‌ها در یک متن، به کلیدواژگی آن

6. token
7. Word Smith Tools
8. corpus-assisted discourse studies (CADS)
9. collocation
10. A. Iqbal, H. Malik & F. Iqbal
11. attributive words

1. first generation corpora
2. G. Kennedy
3. keywords
4. reference corpus (RC)
5. M. Scott

درواقع موضوع متن بود. هویی^۹ (۱۹۹۱) نیز مسئله کلیدواژگی را به شیوه‌ی ون‌دایک مطرح کرد، با این تفاوت که کل جمله را به جای گزاره‌ها مدنظر قرار داد؛ او نیز در جستجوی عناصری بود که ارتباط بیشتری با متن داشت. این ارتباط از دیدگاه هویی بر پایه‌ی متن‌های ساده و آشکار بنا بود و تکرار را به‌عنوان رابط به حساب می‌آورد. این تکرار لزوماً تنها دربرگیرنده کلمات تحت‌اللفظی نبود بلکه می‌توانست تنوعات دستوری مانند بن مضارع، هم‌معنایی، شمول معنایی یا عضوواژگی را هم در برگیرد.

اسکات (۲۰۰۷) در مقاله خود تحت عنوان «کلیدواژگی در نمایشنامه‌های شکسپیر»^{۱۰}، کلیدواژگی^{۱۱} را بر اساس واژه‌های با فراوانی بالا که در متن‌ها وجود دارد تعریف می‌کند و تکرار همان تکرار تحت‌اللفظی است، اما نمونه‌ها^{۱۲} مانند ماشین و ماشین‌ها را به‌عنوان نمونه‌های یکسان به حساب نمی‌آورد. باین حال تکرار تحت‌اللفظی به‌تنهایی نمی‌تواند شاخص خوبی برای نشان دادن موضوع متن باشد. وی بیان می‌کند که در متن‌های انگلیسی، *the* و *of* که از فراوانی وقوع بالایی برخوردار است و در نتیجه به‌ندرت شاخصی مناسب برای کلیدواژگی است؛ بنابراین برای حذف چنین موارد پرسامدی و استخراج کلیدواژه‌ها، از پیکره مرجع یعنی گروهی از متن‌های کلی در حال بررسی، استفاده می‌نماید و به‌سادگی مواردی با فراوانی زیاد را هم برای پیکره مرجع و هم برای پیکره موردبررسی محاسبه می‌کند و مواردی را که اساساً در زبان پرسامد است، کنار می‌گذارد. وی از ابزار پردازشگر ورد اسمیت که بر اساس محاسبه فهرست واژه‌ها طراحی شده است، بهره می‌جوید. فهرست واژه‌ها فهرستی از نمونه‌های متن است که با فراوانی‌شان در متن مطابقت دارد. اسکات توانست این فهرست را بر اساس فراوانی واژه‌ها مرتب کند و مواردی که فراوانی زیادی نداشت را کنار بگذارد. او همچنین مسئله همسایگی و باهم‌آیی هر واژه کلیدی در متن را مطرح می‌کند؛ یعنی اگر واژه کلیدی دیگری در همان نزدیکی برحسب کلیدواژگی وجود داشته باشد، به‌عنوان یک کلید تعیین می‌شود. به این معنی که با استفاده از الگوی هم-وقوعی^{۱۳} می‌توان وقوع هم‌زمان دو صورت واژه^{۱۴} را

تیوبرت^۱ (۲۰۰۰) نیز سوءظن به اروپا را در بریتانیا بر پایه پیکره‌ای از متن‌ها بررسی کرده که از وب‌گاه‌های دارای انگیزه خصمانه درباره اتحادیه اروپا گرفته شده است. به‌منظور تحلیل این پیکره از ابزاری مانند باهم‌آیی و عبارت‌شناسی^۲ استفاده شده است. نتایج تحقیق تیوبرت (۲۰۰۰: ۷۶-۷۷) نشان می‌دهد که افراد دارای سوءظن به اروپا، بر این باورند که در میان کشورهای اروپایی، تنها بریتانیا دارای دموکراسی صحیح و دولت پاسخگو است.

تحلیل مقابله‌ای فرکلاف (۲۰۰۰) بر روی کلیدواژه‌ها برگرفته از صحبت‌های نخست‌وزیر بریتانیا و اسناد مربوط به حزب کارگر جدید و قدیم نشان‌دهنده تغییر ایدئولوژی این حزب بوده است. کالپر^۳ و سوهر^۴ (۲۰۰۳) نیز به بررسی گفتمان‌هایی درباره برحق بودن سیاسی^۵ با تکیه بر پیکره‌ای از مقالات جمع‌آوری شده از سه روزنامه بریتانیایی در سال‌های بین ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ میلادی پرداخته‌اند. تحلیل آماری داده‌ها نشانگر وجود رابطه میان به‌کارگیری واژه‌های کلیدی با ابزارهای ایجاد مناظره میان نخست‌وزیر و حزب کارگر در این بازه زمانی بوده است.

ساراسنی^۶ (۲۰۰۳) پژوهشگر دیگری است که به تحلیل دو پیکره از مصاحبه‌ها و گفتگوهای مربوط به جنگ عراق پرداخته است؛ تحقیق او بعضی از تفاوت‌های مهم میان روش‌های زبانی مورداستفاده توسط بوش و بلر و آنچه واقعاً توسط آن‌ها بیان می‌شود را، آشکار کرده است.

در گذشته زبان‌شناسان چندان از عبارت کلیدواژگی استفاده نمی‌کردند و از رویکرد تحلیل گزاره‌ای ون‌دایک و کینچ^۷ (۱۹۷۸) سود می‌بردند. این روش با تفکیک یک متن به اجزاء گزاره‌ای‌اش آغاز گردید و چگونگی بیان گزاره‌ها اهمیت چندان نداشت و به واژه‌ها و بندها توجهی نمی‌شد بلکه مفاهیم را مدنظر قرار می‌داد و امکان جایگزینی هر گزاره با نمادی انتزاعی یا زبانی دیگر وجود داشت. ون‌دایک به بررسی گزاره‌های مهم‌تری که ارتباط بیشتری با متن داشت پرداخت و رویکرد وی رویکرد کلان‌گزاره‌ها^۸ نام گرفت. این کلان‌گزاره‌ها مفهوم متن را بهتر نشان می‌داد و

1. W. Tubert
2. Phraseology
3. J. Culpeper
4. S. Suhr
5. political correctness
6. M. Saraceni
7. W. Kintsch
8. macro prepositions

9. M. Hoey
10. Keyness in Shakespear's Plays
11. keyness
12. token
13. co-occurrence
14. word form

سؤال جالب باقی می‌ماند؛ چرا به نظر می‌رسد که انگلیسی آمریکایی شامل ارجاعات بیشتری به دشواری‌ها و حوادث بد (*plague* [طاعون]، *death* [مرگ]، *nuclear* [هسته‌ای]، *poverty* [فقر]، *parasite* [پارازیت]، *drug* [مواد مخدر]، *insect* [حشره]، *cancer* [سرطان]) و واژه‌هایی که به هویت مربوط می‌شود، است؟ و چرا انگلیسی بریتانیایی از کلیدواژه‌های مربوط به زمان و ترتیب-مدار بیشتری تشکیل می‌شود؟ با این حال، کلیدواژگی لزوماً به متن‌هایی نیاز ندارد که در ارتباط با دیگر متن‌ها «مساوی ولی هنوز متفاوت» در نظر گرفته شود. با استفاده از یک پیکره مرجع بزرگ به‌عنوان مقایسه، یک متن یا یک پیکره کوچک‌تر می‌تواند زمانی که با زبان همگانی و عمومی مقایسه می‌شود برای واژه‌ها، خوشه‌ها یا مقوله‌هایی که باعث متحدالشکل شدن آن می‌شود، آزمایش شود. به‌عنوان نمونه، جانسون^{۱۰}، کالپپر و سور (۲۰۰۳) کلیدواژه‌ها در پیکره مقالات روزنامه بریتانیایی را طی یک دوره پنج‌ساله بررسی کرده‌اند؛ همه مقالات ارجاع به مفهوم «صحت سیاسی» را به شیوه‌هایی دربرداشته است. آن‌ها متوجه می‌شوند که قوی‌ترین کلیدواژه‌ها به دلیل تمرکز بر «صحت سیاسی» که از گستره هویت‌های اقلیت و رسانه در ۱۹۹۴ تا نژادپرستی در ۱۹۹۹ تغییر کرده بود، طی زمان متفاوت بوده است.

اسکات (۲۰۰۲) نگاهی پیچیده‌تر به «کلیدواژه‌های کلیدی»^{۱۱} در روزنامه گاردین با بررسی عضوهای پیوسته‌شان داشته است: «انبوهی» از کلیدواژه‌های کلیدی که گرایش به هم‌وقوعی در آن‌ها دیده می‌شود. او متوجه می‌شود که انبوه بودن در تعیین مفاهیم متفاوت واژه‌های کلیدی کلیدی منفرد، سودمند بوده است.

محققان دیگری نیز با بررسی واژه‌های دستوری توانسته‌اند نکاتی را در مورد سبک نویسندگی آشکار سازند. واژه‌های دستوری بهترین شاخص سبک نویسندگی است (باروز^{۱۲} ۱۹۹۲: ۱۶۷-۲۰۴؛ ۲۰۰۳: ۵-۳۲؛ ۲۰۰۷: ۲۷-۴۷). هورور^{۱۳} (۲۰۰۷: ۵۱۷) و (تولان^{۱۴} ۲۰۰۸: ۱۰۵-۱۲۰) اشاره می‌کنند که رویکردهای کمی پیکره‌بنیاد طبیعتاً با مسئله سبک و نویسندگی در ارتباط است. هورور (۱۹۹۹) مشخصه‌های ادبی و سبکی در سه بخش از «میراث بران» اثر

پیش‌بینی کرد. واژه مدنظر را گره^۱ می‌نامیم و واژه‌هایی که با گره هم‌وقوعی دارند را باهم‌آیند^۲ در نظر می‌گیریم. این همسایگی و باهم‌آیی برحسب پنجره باریک^۳ (۱ تا ۵ نمونه) و پنجره عریض^۴ (۱۱ تا ۲۵ نمونه) مشخص می‌شود که درواقع نشانگر فاصله میان گره و باهم‌آیند است که طبق بررسی‌های اسکات پنجره باریک برای بررسی کلیدواژگی متن مناسب‌تر است (اسکات و تراپیل^۵، ۲۰۰۶: ۳۳).

بیکر^۶ (۲۰۰۶) در کتاب خود تحت عنوان «کاربرد پیکره در تحلیل گفتمان»^۷ می‌گوید زمانی که چیزی در برابر چیز دیگری مقایسه می‌شود کلیدواژگی به‌خوبی عمل می‌کند. کالپپر (۲۰۰۱) گفتار شش شخصیت در نمایشنامه رومئو و ژولیت شکسپیر را با مقایسه کلیدواژه‌ها در گفتار هر شخصیت در برابر گفتار هر شخصیت دیگر تحلیل کرد. درحالی که بیکر (۲۰۰۵) همین رویکرد را با شخصیت‌هایی در سریال کمدی آمریکایی «ویل و گریس» انجام داد. تحلیل کلیدواژه می‌تواند در مورد متن‌هایی که از سبک‌های متفاوت است، صورت پذیرد (مقایسه زبان مناظره‌هایی درباره شکار روباه در *House of Commons* با پوشش رسانه‌ای اطراف آن) یا متن‌هایی که مخاطبین متفاوتی به آن‌ها گرایش دارند.

در تحلیلی دیگر، فرکلاف (۲۰۰۰) کلیدواژه‌هایی که از مقایسه دو مجموعه از متن‌های حزب سیاسی به دست آمد را بررسی می‌کند تا تغییر در زمانی میان طبقه کارگر سنتی و ارزش‌های حزب طبقه کارگر «جدید» به رهبری تونی بلر در بریتانیا بررسی شود. کلیدواژه‌ها ممکن است از پیکره‌های قابل مقایسه بزرگی که شامل تنوعات زبانی متفاوتی است، استخراج شود. به‌عنوان نمونه، با مقایسه پیکره^۸ FLOB انگلیسی بریتانیایی با پیکره^۹ FROWN انگلیسی آمریکایی فهرستی از کلیدواژه‌ها که بعضی از تفاوت‌های زیرین میان دو تنوع زبانی را نشان می‌دهد، فراهم شده است. وقتی از اسامی خاص و کلیدواژه‌ها به دلیل قراردادهای نگارشی متفاوت مانند *color* و *colour* [رنگ] چشم‌پوشی می‌شود، فهرستی از «واژه‌های کلیدی فرهنگی» و چندین

1. node
2. collocate
3. narrow span
4. wide span
5. Ch. Tribble
6. P. Baker
7. Using Corpora in Discourse Analysis
8. Freiberg Lancaster-Oslo/Bergen
9. Freiberg-Brown

10. S. Johnson
11. Key keywords
12. J. F. Burrows
13. D.L. Hoover,
14. M. J. Toolan

متفاوت خلق می‌کند یا خیر. هو همانند هاردی (۲۰۰۷: ۷۹-۹۰)، بیشتر از تحلیل باهم‌آیی برای بررسی الگوهای استعاری در هر دو ویرایش استفاده می‌کند.

آثار تاباتا^۹ (۲۰۰۲: ۱۶۵-۱۸۲)، هوری^{۱۰} (۲۰۰۴) و مالبرگ^{۱۱} (۲۰۰۷: ۱۹-۳۱، ۲۰۱۲) نمونه‌هایی از پژوهش‌هایی است که در آن‌ها از روش‌های رایانه‌یار در مطالعه آثار دیکنز استفاده شده است. تحلیل‌های تاباتا از ۳۳ رمان دیکنز، یکی از مطالعات کمی در زمینه مطالعات ادبی است که بر تحلیل طبقه‌بندی واکه تمرکز دارد. تاباتا با نگاهی به پراکندگی فراوانی^{۱۲} ۳۴ طبقه‌بندی واکه‌گانی برچسب‌خورده تنوع سبکی نویسنده را در گذر زمان، مطالعه می‌کند. وی اشاره می‌کند که جدای از تحلیل‌های آزمایشی پیشینش که بر اساس یک پیکره نمونه بوده است، مطالعه طبقات واکه‌گانی به‌ندرت انجام شده است. در این مطالعه، او شواهدی را برای تنوع سبکی و ادبی در رمان‌هایی که دیکنز در دهه ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ میلادی نوشته، فراهم می‌آورد و سعی دارد تا دوره دقیقی را که سبک دیکنز به ثبات رسیده، تعیین کند. با هدف توصیف سبک دیکنز، مالبرگ به خوشه‌های^{۱۳} تولیدشده توسط ورد اسمیت (اسکات، ۲۰۱۰) نگاهی داشته است. وی بر الگوهای تکراری واحدهای واکه‌گانی در ارتباط با عملگرهای متنی‌شان در «آرزوهای بزرگ»^{۱۴} دیکنز در تطبیق با دیگر رمان‌هایش تمرکز می‌کند. به همین دلیل مالبرگ عملگرهای متنی الگوهای تکراری را «مکانی یا موضعی»^{۱۵} می‌نامد زیرا نمی‌تواند در زبان انگلیسی تولید شده و تعمیم یابد. در مقابل، این عملگرها ویژگی‌های سبکی و ادبی یک متن واحد یا متن‌ها را از نویسنده مشابه متمایز می‌کند.

پراکندگی فراوانی واکه‌های واحد و عبارت‌هایی که دائماً رخ می‌دهد در «قلب تاریکی» اثر کنراد^{۱۶} به‌صورت کمی توسط استابز^{۱۷} (۲۰۰۵: ۵-۲۴) تحلیل شده است. او نشان می‌دهد که چگونه این روش می‌تواند در تفسیر ادبی و سبکی مفصل تأثیر داشته باشد به‌گونه‌ای که بتواند برای آشکار کردن مشخصه‌های غیرقابل مشاهده متن‌های طولانی، سودمند باشد.

ویلیام گلدینگ^۱ را استخراج کرده و قابلیت خوانش، پیچیدگی جمله و غنای واژه‌های آن را به لحاظ آماری مقایسه می‌کند. با توجه به سهم نویسندگی و با فرض باروز (۱۹۸۷) که واژه‌های دستوری با فراوانی زیاد نسبت به واژه‌های محتوایی، اغلب شاخص‌های بهتری از تمایزات سبکی و ادبی است، هورر (۲۰۰۳: ۱۵۱-۱۷۸) تمایز سبکی و ادبی میان رمان‌های نوشته شده و ویژگی‌های سبک نویسندگی آن‌ها را تشخیص می‌دهد. یافته‌های وی ثابت می‌کند که تفاوت‌های سبکی متمایزکننده باید تشخیص داده شود.

آرگامون و لویتان^۲ (۲۰۰۵: ۱-۳) یک تحلیل آماری از واژه‌های دستوری در رمان‌های مشابهی که توسط هورر (۲۰۰۴: ۲۶۱-۲۶۸)، میراندا و کاله^۳ (۲۰۰۷: ۴۹-۶۶) تحلیل شده بود، انجام داده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که واژه‌هایی که با بیشترین فراوانی رخ می‌دهد، نسبت به باهم‌آیندها و جفت‌واژه‌ها، شاخص‌های بهتری از سبک نویسنده است.

هاردی^۴ (۲۰۰۷) تحلیلی زبان‌شناختی از افسانه فلانری اگونور^۵ با استفاده از روش‌های رایانشی انجام می‌دهد تا نگاهی به وجه دستوری داشته باشد، با این هدف که نحوه استفاده از عضوهای بدن توسط رمان‌نویس را بررسی کند. به نظر وی اعضای بدن یک موضوع جالب برای تحقیق است که می‌تواند از طریق روشی رایانشی بررسی شود؛ زیرا بررسی، تعیین و مطالعه آن‌ها در بافت زبانی‌ای که به مطالعه الگوهای باهم‌آیی نیاز دارد، آسان است. هاردی (۲۰۰۷: ۷۹-۹۰) همچنین حضور تفکر و گفتار را در کارهای همان نویسنده بررسی می‌کند. به‌منظور کشف مشخصه‌های متنی که منجر به پیشرفت درک داستانی می‌شود، وی بررسی‌هایش را بر اساس روش‌های پیکره‌بنیاد از قبیل شمارش فراوانی، واژه‌نماها^۶ و باهم‌آیندها قرار می‌دهد.

هو^۷ (۲۰۱۱) به تفاوت‌های میان ویرایش/چاپ اصلی و ویرایش/چاپ دوم «جادوگر» جان فولز^۸ با این فرض که روش‌شناسی پیکره‌ای می‌تواند در رویکرد سبکی و ادبی به مطالعات ادبی به‌طور کلی سهیم باشد، می‌پردازد. به این‌گونه که آیا بازبینی‌ها و چاپ‌های مجدد متنی فولز تأثیرات سبکی

9. T. Tabata

10. M. Hori

11. M. Mahlberg

12. clusters

13. Great Expectations

14. local

15. Conrad's *Heart of Darkness*

16. M. Stubbs

1. William Golding's *The Inheritors*

2. Sh. Argamon & Sh. Levitan

3. G. A. Miranda & M. J. Calle

4. D. E. Hardy

5. Flannery O'Connor

6. concordance lines

7. Y. Ho

8. John Fowles' *The Magus*

دست یافته‌اند. دانت (۱۹۸۰) نمونه‌ای را که در آن یک پزشک عمل سقط جنین انجام داده است و به‌عنوان آدمکش محاکمه شده است را توصیف می‌کند. نگرانی واضح این محاکمه، زبان استفاده شده در اتاق دادگاه همراه با وکلایی که در مورد مفاهیم ضمنی اصطلاحاتی مانند حاصل بسته شدن نطفه، جنین، شبه مذکر، بچه مذکر و پسر بچه صحبت کرده بودند، بوده است. انتخاب چنین اصطلاحاتی، چارچوب‌های متفاوتی از ارجاع را فرض قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، پسر بچه نشان‌دهنده در ماندگی است، در حالی که جنین یک موقعیت پزشکی را نشان می‌دهد. باین حال محدودیتی در انتخاب واژگانی نبوده است. شراد (۱۹۹۱) نیز این نکته را بیان می‌کند که مثلاً مردم در دهه ۱۹۵۰ میلادی از عبارتی مانند *MS* [دوشیزه] استفاده نمی‌کردند، زیرا چنین انتخابی در دسترس آن‌ها نبوده است. وی به این نتیجه دست می‌یابد که به‌عنوان پژوهشگر، مهم است تا از میزان انتخاب‌های (گزینه‌های) ممکن که در اختیار کاربران زبان گذاشته می‌شود، مطلع باشیم.

بیکر (۲۰۰۶) همچنین به بررسی مفهوم «فراوانی و پراکندگی» می‌پردازد. وی نشان می‌دهد که چگونه این موارد می‌تواند در مورد پیکره‌های کوچکی که شامل ۱۲ بروشور تبلیغاتی و آگهی‌دهنده تعطیلات بوده و توسط اپراتور تور بریتانیایی باشگاه، ۱۸ تا ۳۰ سال، به کار رود. هدف بیکر در جمع‌آوری آن‌ها بررسی گفتمان‌های جهانگردی میان آن‌ها بوده است و به بروشورها به‌عنوان پیکره واحد پرداخته و اینکه آیا اختلافی میان آن‌ها وجود داشته یا خیر و بنابراین آیا گفتمان‌های متفاوتی یافت می‌شود و یا اینکه پیکره نسبتاً یکدست با مقادیر زیاد تکرارهای واژگانی همراه بوده است. تحلیل این پیکره، بر زبان استفاده شده در بروشورها تمرکز دارد. همچنین یک جنبه بصری در خصوص بروشورهای تعطیلات وجود دارد که نقش مهمی در چگونگی درک بروشورها و گفتمان‌های درون آن‌ها بازی می‌کند. بیکر به این نتیجه می‌رسد که واژه‌های یک متن به‌تنهایی نمی‌تواند نشان‌دهنده یک پیکره باشد بلکه مخاطبین آن، با بافت بصری و اجتماعی درون آن نیز مواجه می‌شوند؛ طراحی‌ها، نمودارها و عکس‌های متن، خود «ساده و آشکار» نیستند و فونت، اندازه، رنگ و جایگاه متن نیز در چگونگی تفسیر گفتمان‌های گردشگری نقش ایفا می‌کند. بیکر (۲۰۰۶) مفهوم «شمارش فراوانی» را با استفاده از نرم‌افزار تحلیل پیکره‌ای ورد اسمیت مورد بررسی قرار می‌دهد. وی درمی‌یابد

پژوهشی مشابه، توسط استارک^۱ (۲۰۰۶: ۸۷-۱۰۴) با بررسی عبارت‌هایی با فراوانی زیاد و باهم‌آیندهای این عبارت‌ها در «اجبار» اثر جین آستین^۲ انجام شده است. بعدها استارک (۲۰۱۰: ۱۶۳-۱۹۴) یک تحلیل پیکره‌بنیاد گسترده‌تر در مورد کلیدواژه‌ها و عبارت‌های تکراری در «نورت آنگر آبی»^۳ اثر آستین در مقایسه با شش رمان دیگر از این نویسنده و دیگر متن‌های معاصر با این نویسنده انجام می‌دهد. داستان آستین اغلب از دریچه نقد ادبی زبان‌شناختی دیده شده است. استارک دو موضوع مهم را مطرح می‌کند: اول اینکه آیا یک تحلیل پیکره‌بنیاد، رویکردی نوین نسبت به رمان‌ها شکل می‌دهد یا یافته‌هایی برای نقد ادبی تولید می‌کند یا خیر؛ و دوم، ارزیابی موفقیت روش‌های تحلیلی متنوع بر روی داده‌های متفاوت. ظاهراً عینیت و ماهیت مرتبط با روش‌شناسی تحلیلی در دستیابی به نگرش‌های جدیدی که نقد ادبی به‌تنهایی نمی‌تواند ارائه دهد، سهیم است. تحلیل پیکره‌بنیاد نشان داده است که آنچه نقد ادبی ادعا کرده است که همانا تفاوت سبکی و ادبی میان «نورت آنگر آبی» و رمان‌های دیگر جین آستین است، هیچ پایه‌ای در شواهد زبانی ندارد.

در خصوص کاربرد پیکره مرجع با استفاده از پیکره ملی بریتانیایی، گفتمان‌هایی که پیرامون افرادی که هیچ‌وقت ازدواج نکرده‌اند با نگاهی به واژه‌هایی چون *bachelor* [مرد عزب] یا *spinster* [دختر ترشیده]، مورد بررسی قرار گرفت (بیکر: ۲۰۰۶).

لیچ^۴ (۲۰۰۳) نشان می‌دهد که با استفاده از *LOB*^۵ به‌عنوان یک پیکره مرجع برای بررسی متن بریتانیایی که در سال ۲۰۰۵ ایجاد شده است، تفاوت‌های زبانی در زمانی میان اوایل دهه ۱۹۶۰ و ۲۰۰۵ میلادی آشکار می‌گردد؛ بنابراین کاربرد افعال وجهی اغلب در متن اخیر در مقایسه با *LOB* کمتر رخ می‌دهد و این نشان می‌دهد که کاربرد فعل‌های وجهی در طی زمان در انگلیسی بریتانیایی کاهش یافته است.

زوئیکی^۶ (۱۹۹۷)، دانت^۷ (۱۹۸۰) و شراد^۸ (۱۹۹۱) نیز در خصوص مفهوم «انتخاب واژگانی» به نتایج قابل‌توجهی

1. B. Starcke
2. Jane Austen's *Persuasion*
3. Northanger Abbey
4. G. Leech
5. Lancaster-Oslo Bergen
6. A. Zwicky
7. B. Danet
8. C. Sherrard

بررسی داده‌ها نشان‌دهنده کاربرد بیشتر واژه «خلیج فارس» در مقابل واژه‌های مجعول بوده و به‌عنوان صورت خطاب بی‌نشان برای این آبراهه مهم بین‌المللی کاربرد داشته است. سامنی و مدرس خیابانی (۱۳۹۳) نیز به‌منظور نمایان ساختن موضوع‌های برجسته در گفتمان پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی، پیکره‌ای از متن این منشور را ایجاد نموده و از طریق بررسی واژه‌ها و عبارات‌های با فراوانی زیاد، نگرش نگارندگان را تحلیل کرده‌اند.

سامنی و مدرس خیابانی (۱۳۹۴) در مقاله خود، گفتمان سیاست اقتصاد مقاومتی را توصیف و تبیین می‌کنند و با تهیه پیکره‌ای الکترونیکی در این خصوص، عبارات‌ها و واژه‌های با فراوانی زیاد را در این پیکره با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان پیکره‌یاری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و با تلفیق روش‌های کمی و کیفی در غالب رویکرد تحلیل گفتمان پیکره‌یاری، مباحث نظری زبان‌شناسی راه‌کاربردی می‌سازند و پلی میان زبان‌شناسی و علوم سیاسی ایجاد می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که در تبیین گفتمان سیاست اقتصاد مقاومتی به استقلال اقتصاد کشور از منابع فسیلی، به‌ویژه نفت و گاز و همچنین حمایت از تولیدات داخلی توجه زیادی شده است.

سامنی و کاظم‌پور (۱۳۹۴) به تحلیل پیکره‌یاری بخش محیط زیست دو روزنامه ایران و همشهری پرداخته‌اند و عقیده دارند که در بیش از دو دهه گذشته مطالعات گفتمانی در دو بُعد کمی و کیفی انجام شده است. از روش‌های کمی می‌توان به رهیافت تحلیل محتوا اشاره کرد که در آن تحلیلگر گفتمان به تحلیل فراوانی یا فراوانی وقوع واژه‌ها و عبارات محدود می‌شود و بافت زبانی را در تحلیل‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهد در روش‌های کیفی مانند تحلیل انتقادی گفتمان و تحلیل گفتمان نیز سوگیری‌های تحلیلگر در تحلیل‌ها وجود دارد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود محدود شدن به هر یک از دو نوع رویکرد نواقصی را در پژوهش‌های گفتمانی به دنبال خواهد داشت. از این‌رو با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان پیکره‌یاری سعی در تحلیل بخش محیط زیست دو روزنامه ایران و همشهری در سال ۱۳۸۰ را دارند. آن‌ها با تحلیل کلیدواژه‌های به‌دست‌آمده توسط نرم‌افزار رایانه‌ای به این نتیجه می‌رسند که دو روزنامه مذکور دو گفتمان کاملاً مجزا دارد. روزنامه ایران به‌عنوان میز خطابه رسانه‌ای قوه مجریه بازتاب‌دهنده دال‌های گفتمان حاکم بر این قوه است و سعی در هژمونیک کردن

که مقایسه فراوانی‌های واژه‌های دستوری می‌تواند برحسب تشخیص سیاق یک متن، مفید باشد؛ اما بهتر است برای رسیدن به گفتمان درون یک پیکره، واژه‌های دستوری را کنار بگذاریم و به فراوان‌ترین واژه‌ها و اصطلاحات واژگانی (اسامی، افعال، صفات و قیدهای واژگانی) بپردازیم. بیکر در خصوص «بن‌واژه‌ها»^۱، «خوشه‌های واژگانی»^۲، «طرح‌های پراکنده‌گی»^۳ نیز بررسی‌هایی را انجام می‌دهد.

بررسی آثار پژوهشگران ایرانی

در ایران مطالعات زیادی در حوزه‌های مختلف زبانی با رویکرد پیکره‌یاری انجام شده که به‌عنوان نمونه می‌توان از عاصی و همکاران (۱۳۷۵)، بیجن‌خان (۱۳۸۱) و نیز مدرس خیابانی (۱۳۸۶) نام برد.

مدرس خیابانی (۱۳۹۰) نیز در مقاله دیگری به ساختار زبانی گزارش‌های فوتبال سیما اشاره کرده و به بررسی ناهنجاری‌های ساختاری و معنایی - کلامی این گزارش‌ها پرداخته است. هدف اصلی طرح ناهنجاری‌های زبانی گزارشگران و ارائه راهکارهایی به منظور کاهش این نارسایی‌ها و سرانجام، معیارسازی زبان گزارش فوتبال بوده است. نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد که هر چند ناهنجاری‌های زبانی در این نوع گزارش‌ها وجود دارد، اما ساختار زبان گزارشگران به زبان معیار گفتاری بسیار نزدیک بوده است.

در پژوهشی دیگر، مدرس خیابانی (۱۳۹۲) به کمک دستاوردهای زبان‌شناسی پیکره‌یاری، میزان رعایت نزاکت زبانی را با شمارش تعداد دشواژه‌های بکار رفته در مجموعه‌های طنز سیما بررسی کرد و به این نتیجه دست یافته است که تعداد دشواژه‌ها و موارد نامناسب گفتاری در مقایسه با کل واژه‌های پیکره بسیار اندک بوده است؛ با وجود این صداوسیما جمهوری اسلامی ایران نقش بسیار مهمی در ایجاد فرهنگ مناسب اجتماعی دارد.

از مطالعات انجام شده با موضوع تحلیل گفتمان انتقادی پیکره‌یاری، می‌توان به اثر خیرآبادی (۱۳۹۳) اشاره کرد. در این تحقیق به‌منظور بررسی اهداف ایدئولوژیک رسانه‌های غربی، شیوه نام‌دهی «خلیج فارس» در رسانه‌های انگلیسی‌زبان بر پایه داده‌های گردآوری شده از پیکره معاصر انگلیسی آمریکایی موسوم به کوکا^۳ بررسی شده است.

1. lemmas
2. dispersion plots
3. Corpus of Contemporary American English (COCA)

نوجوانان و بزرگسالان می‌پردازند.

در بررسی آثار شاعران، صالحی و نیکوبخت (۱۳۹۱) در مقاله خود در سه سطح توصیف، توضیح و تفسیر و تبیین، واژه‌گزینی قیصر امین‌پور در شعرهایش را بر اساس چارچوب فرکلاف بررسی می‌کنند.

حدادی و همکاران (۱۳۹۱) در تحلیل رمان مدار صفر درجه (۱۳۷۰)، اثر احمد محمود از الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف^۱ در جهت بررسی تأثیر گفتمان غالب بر انقلاب اسلامی در دهه شصت خورشیدی در آفرینش رمان‌هایی از این سنخ استفاده می‌نمایند. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که می‌توان متن مدار صفر درجه را متأثر از گفتمانی دانست که تولید چنین متنی را می‌طلبد و موارد مصرف آن نیز در شرایط خاصی فراهم می‌شود و آن گفتمان و برتری غالب نیز در سال‌های میان ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ منطبق با جامعه سال‌های دهه شصت تا هفتاد خورشیدی در زمینه فرهنگ، اقتصاد و سیاست آن دوره (کردار اجتماعی) است که وجود و انتشار چنین متنی را می‌طلبد.

چارچوب نظری و روش‌شناسی

اگر ایدئولوژی را به‌عنوان عملی اجتماعی بپذیریم و بر این باور باشیم که زبان، ایدئولوژی را تولید می‌کند و ایدئولوژی از جامعه به فرد منتقل می‌شود پس حقیقت ثابتی وجود ندارد زیرا هر جامعه در هر دوره‌ای محصول اجتماعی خاصی دارد که با جوامع و ادوار دیگر متفاوت است. جلال آل احمد نگرش‌های خود را که متأثر از جهان‌بینی، شناخت و ابزار شناخت بوده است به‌صورت متن‌های مختلف ارائه کرده است، اما وابستگی و پابندی وی به این ابزار و استفاده از آن‌ها بر روی پیوستار قرار دارد و در نتیجه دارای مراتب و درجاتی است که اگرچه گاهی، استفاده از ابزار شناخت و جهان‌بینی از سوی یک نویسنده تا حدودی مشابه بوده است، این امکان وجود دارد که متن‌های متفاوت در خصوص یک موضوع مشترک و با یک واقعیت ثابت آفریده شود. پس هرچند حقیقت ثابت است اما طرز تلقی و توصیف آن متفاوت و متنوع خواهد بود و آنچه تغییر می‌کند سطح علم نویسنده در هر دوره است. متن‌هایی که این نویسنده خلق کرده است، حاصل اندیشه و تجربه او است که با توجه به نوع نگرش و شناخت و جهان‌بینی وی از دیگر نویسندگان متمایز می‌شود. بر اساس الگوی فرانظریه‌ای متن (آفاگل‌زاده، ۱۳۹۴:

گفتمان حاکم بر قوه مجریه دارد و روزنامه همشهری هم از ارکان مطبوعاتی گفتمان اصول‌گرایی در آن دوره است. در سال ۱۳۸۰ تقابل این دو گفتمان در غیریت‌سازی از یکدیگر موجب شد تا مسائل زیست‌محیطی به محاق رفته و نزاعات سیاسی جایگزین آن شود.

در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی حوزه ادبیات، قبادی و همکاران (۱۳۸۸) و قاسم‌زاده و گرجی (۱۳۹۰) نیز با استفاده از الگوی فرکلاف به ترتیب رمان‌های «سووشون» اثر سیمین دانشور و «دکتر نون زرش را بیشتر از مصدق دوست دارد»، اثر شهرام رحیمیان را از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی بررسی کرده‌اند. این پژوهشگران در تحلیل گفتمان رمان سووشون (۱۳۴۸)، چگونگی نگرش نویسنده در پردازش رمان را بررسی می‌کنند و همچنین باعرضه روشی تازه لایه‌های مختلف معنا و درون‌مایه که معنای نزدیک‌تر به رمان دارد را، کشف می‌کنند. نتیجه پژوهش این است که دانشور با نگاه و رویکردی ویژه که به تحولات سیاسی و اجتماعی دوره معاصر داشته، میان عناصر اجتماعی، سیاسی و اسطوره‌ای پیوند برقرار کرده است. این رویکرد و نگرش ویژه با دیدگاه‌های دیگران متمایز بوده است که می‌توان از آن به جهان‌نگری و ایدئولوژی ویژه وی نام برد. از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، سیمین دانشور در این اثر با انتخاب واژه‌های خاص، استفاده از جنبه‌های حماسی و اساطیری و پیوند آن با مذهب و تعمیم دادن این عنصر به دوره معاصر، هویت مستقل انسان ایرانی را جست‌وجو کرده است. وی موفق شده است از طبقه متوسط جامعه قهرمان ضد استعماری بسازد و نیز تحول طبیعی و تدریجی نقش‌پذیر زن را از همسری خانه‌دار تا مصلحی اجتماعی ارتقا دهد.

یارمحمدی و رشیدی (۲۰۱۳) و فتوحی و وفایی (۱۳۸۷) نیز به تحلیل آثار شاعرانی مانند مولانا و خیام می‌پردازند تا تحولات فکری این شاعران را در آثارشان بررسی کنند. محسنی (۱۳۸۹) و جوکار (۱۳۹۱) اشعار بهار را در چارچوب‌های مختلف تحلیل گفتمان انتقادی مانند چارچوب فرکلاف و ون‌لیبون بررسی کرده‌اند.

در قسمت داستان و رمان، یارمحمدی و همکاران (۱۳۸۹) به مقایسه داستان‌های کوتاه معاصر بزرگسالان و داستان‌های کوتاه معاصر نوجوانان می‌پردازند. نویسندگان در این تحقیق به بررسی، تعیین و مقایسه ارتباط میان ساختارهای گفتمان‌مدار زبان و ساختارهای دیدگاه‌های فکری-اجتماعی نهفته در زبان، در داستان‌های کوتاه معاصر

۱۷۵)، ارزش‌گذاری متن‌های نویسندگان به شکل مدرج صورت می‌گیرد.



شکل ۱. الگوی فرانظریه‌ای متن (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۷۵)

در دایره مرکزی، حقایق جهان هستی وجود دارد که انسان تنها حقیقتی است که می‌تواند تصمیم بگیرد و حقایق دیگر را تولید کند. هر حلقه، دوره سنی نویسندگان را همراه با تولیدات آن‌ها نشان می‌دهد. این تولید به صورت خطوط کوتاه و بلند در نظر گرفته شده است، هر دوره سنی با دوره دیگر متفاوت است اما می‌تواند با یافته‌های دیگر افراد در همان جامعه مقایسه و ارزیابی شود و ارزش‌گذاری هر یافته با انطباق با حقایق ثابت در مرکز دایره انجام می‌گیرد. هریک از حلقه‌ها نماینده واقعیت‌های موجود در دوره هر نویسنده است و تمام اطلاعات آن دوره اعم از مشکلات و ناکامی‌ها را نشان می‌دهد. پس حقایق هر دوره با توجه به نگرش حاکم بر آن مقطع تفسیر می‌شود البته ارزش‌گذاری‌های هر دوره مختص همان دوره است که تنها یک بُعد ثابت دارد که همان حقایق موجود در مرکز دایره است. ارزش‌گذاری‌هایی که این نویسنده ارائه می‌کند به تبع متفاوت بودن شناخت وی از هر دوره زمانی، از درجات مختلفی برخوردار است و می‌تواند با دوره‌های دیگر زمانی هم متفاوت باشد. مثلاً اگر متنی از این نویسنده در یک دوره پرمعنا باشد نمی‌تواند در همه دوره‌ها از همان درجه معنا برخوردار باشد و حتی ممکن است در همان دوره هم در نزد همه معنادار و جذاب نباشد که البته درجه‌بندی ارزش‌های هر دوره مرزی دارد که همانا متن بودن آثار این نویسنده است. این نویسنده با توجه به تعامل شناختی درونی و بیرونی خود، متن‌های متفاوتی را در مورد مشکلات اجتماعی نوشته است. البته درک متن‌های این نویسنده از جنبه معناشناختی و حقایق هستی به‌عنوان حقایق ثابت در مرکز دایره آغاز می‌شود و در دایره‌های دیگر، هر دوره با توجه به موقعیت و طرز نگرش و زاویه

دید خاص همان دوره به‌اضافه حلقه‌های قبل و بعد تفسیر می‌شود که با مدل فرایند-محور از متن و ن‌دایک که بر اساس آن تولید یک متن شروع می‌شود و گسترش می‌یابد نزدیک است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۱۸۰).

واژه‌هایی که نویسنده انتخاب می‌کند به نوع شناخت و جهان‌بینی او بستگی دارد. مطابق با دیدگاه و ن‌دایک که تحلیل‌گفتمان انتقادی و ادبیات را نوعی تحلیل‌گفتمان می‌داند، می‌توانیم نابرابری‌های اجتماعی را در داستان‌های نویسندگان کشف کنیم. به‌واسطه تحلیل‌گفتمان انتقادی، به تحلیل روایت و داستان در ادبیات پرداختیم تا نشان دهیم صورت‌های زبانی، آزادانه انتخاب نمی‌شود بلکه شرایط انتخاب از قبیل‌گفتمان غالب، دانش زمینه‌ای نویسنده و دانش اجتماعی-فرهنگی، صورت‌های زبانی را در متن‌های ادبی تحت تأثیر قرار می‌دهد و این شرایط توسط ایدئولوژی، جامعه و گفتمان تعیین می‌شود و بدین صورت عقاید و درواقع ایدئولوژی‌هایی که در متن وجود دارد را جستجو خواهیم کرد. با نقد زبان‌شناختی، در جستجو و یافتن نظام ارزش‌ها و عقایدی که در متن‌های داستانی نویسنده جای دارد و درواقع دستیابی به ایدئولوژی هستیم. ایدئولوژی‌های موجود در متن‌های موردنظر می‌تواند به صورت‌های مختلف و حتی متضاد و یا مشابه بیان شود. تحلیل‌گران گفتمان انتقادی بر این باورند که متن‌های ادبی نیز مانند سایر متن‌ها در خدمت ارتباطاند. از این رو آن‌ها را نیز می‌توان با نگرش و روش انتقادی تحلیل نمود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲).

براین اساس می‌توان ادبیات را در چارچوب تحلیل‌گفتمان انتقادی تفسیر و تحلیل نمود و سبک فردی ادبیات را با نگاهی انتقادی معرفی کرد. در خصوص رابطه میان ادبیات و تحلیل‌گفتمان انتقادی می‌توان گفت که زبان‌شناسی از مسیر تحلیل‌گفتمان انتقادی با ادبیات در انواع ادبی، سبک‌شناسی و نقد ادبی برای تعیین چارچوب‌های نظری و الگوهای تحلیل بسیار مؤثر و کارآمد است تا آنجا که نقد زبان‌شناختی^۱ را آغاز سبک‌شناسی نوین نامیده‌اند. تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، نقدهای ادبی تحلیل‌گران گفتمان را درون‌گرا می‌دانند، بدین معنی که به باور هیلیدی ادبیات وضعیت خاصی دارد که آن را به هنر کلامی^۲ تبدیل می‌کند، بنابراین مستقل است، به طوری که برخلاف گونه‌های دیگر، ادبیات جهان را ورای (آن‌سوی) متن

1. linguistic criticism
2. verbal art

تحلیل داده‌ها

در جدول‌های ۱ و ۲، کلیدواژه‌های هر داستان به صورت جداگانه استخراج شده و فراوانی وقوع هر کدام ارائه شده است. با استفاده از نرم‌افزار تحلیل پیکره‌ای ورد اسمیت، دو جدول مشتمل بر ۹ ستون ارائه می‌شود. ستون Freq. فراوانی هر واژه را نشان می‌دهد. درحالی‌که ستون درصد، نمایانگر نسبت کلی یک واژه خاص نسبت به کل پیکره است. ستون RC. Freq. فراوانی خام پیکره مرجع و ستون %RC درصد فراوانی واژه را در پیکره مرجع نشان می‌دهد. $\log R$ بیانگر نسبت فراوانی واژه در متن هدف، به میزان کاربرد آن در پیکره مرجع است. برای نمونه عدد ۱/۷۹ نشان می‌دهد که واژه «غرب» در داستان غرب‌زدگی تقریباً ۲ تا ۴ برابر بیشتر از فراوانی واژه در کل آثار جلال به کار رفته است.^۲ $\log L$ بیانگر میزان کلیدواژگی است؛ این میزان اگر منفی باشد، نشان می‌دهد که واژه موردنظر کمتر از انتظار، در متن به کار رفته است. ستون آخر P که عددی میان صفر تا یک است، مقدار اطمینان را در مورد اینکه یک واژه تا چه اندازه به صورت

تصادفی کلیدی بوده است، نشان می‌دهد. اگر در فهرست واژه‌های کلیدی تعداد اندکی از واژه‌ها ارائه شود، می‌توان با افزایش ارزش P و استخراج مجدد کلیدواژه‌ها تعداد دیگری از کلیدواژه‌ها را استخراج کرد (اسکات، ۲۰۱۸). هر چه قدر ارزش P کوچک‌تر باشد احتمال اینکه وقوع واژه در پیکره تصادفی نیست، بیشتر است یعنی نشان می‌دهد نویسنده، از آن واژه به‌طور مرتب و تکراری استفاده کرده است.

در این پژوهش، ده واژه کلیدی نخست از صورت‌های واژگانی (اسم، صفت، فعل، قید) از هر اثر انتخاب شده است که در دو جدول ۱ و ۲، به همراه فراوانی هر یک آورده شده است. از هر واژه کلیدی سه جمله شاهد و در مجموع ۶۰ جمله شاهد از دو اثر ارائه گردیده است. همچنین گرچه بعضی از شاهد‌ها دربرگیرنده بیش از یک واژه کلیدی است، در هر کدام تنها یک واژه کلیدی در نظر گرفته شده است.

تعریف می‌کند و نه به وسیله موقعیت آن (هلیدی، ۱۹۸۹: ۱۳۹)، درحالی‌که تحلیلگران گفتمان انتقادی، ادبیات را همانند سایر متن‌ها می‌پندارند و یا تحلیل می‌کنند زیرا در نگاه آنان همه متن‌ها در خدمت ارتباط‌اند. ون‌دایک، یکی از چهره‌های مطرح این رویکرد، تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات را نوعی تحلیل گفتمانی می‌داند که روش‌های سوءاستفاده از قدرت اجتماعی، سلطه و نابرابری و نیز مقاومت متن‌ها در بافت‌های اجتماعی و سیاسی در مقابل آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

از سوی دیگر بیکر (۲۰۰۶) با تکیه بر پژوهش‌های پیکره‌بنیاد به این نکته اشاره می‌کند که اسم‌های خاص، صورت‌های واژگانی همچون فعل، اسم، صفت و قید و همچنین واژه‌های دستوری نقشی مهم در نمایاندن ایدئولوژی حاکم بر گفتمان دارد که در بخش ۳-۴ با ارائه نمونه‌هایی از پیکره به این موارد اشاره خواهد شد.

پژوهش حاضر پژوهشی توصیفی است و تحلیل محتوا به کمک پیکره‌های زبانی صورت می‌گیرد. همان‌گونه که در بخش مقدمه اشاره شد دو اثر از جلال آل احمد، یعنی «غرب‌زدگی» و «خسی در میقات» دو پیکره هدف را تشکیل می‌دهد که هر یک به ترتیب از ۴۱۰۹۶ و ۴۴۳۶۴ نمونه تشکیل شده است. به‌عنوان پیکره مرجع نیز مجموعه‌ای از آثار وی شامل خسی در میقات، غرب‌زدگی، مدیر مدرسه، اورازان و تات نشین‌های بلوک زهر/ ایجاد شد که در مجموع از ۱۴۹۵۵۹ نمونه تشکیل شده است. کلیدواژه‌ها به کمک نرم‌افزار ورد اسمیت استخراج می‌شود تا با تکیه بر این کلیدواژه‌ها به تحلیل گفتمان انتقادی و رمزگشایی ایدئولوژی‌های پنهان در این آثار بپردازیم. همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد منظور از کلیدواژه، صورت‌های پربسامد زبان نیست، بلکه نسبت فراوانی واژه‌های یک پیکره هدف با فراوانی هر یک از این واژه‌ها در یک پیکره بزرگ که به آن «پیکره مرجع» گفته می‌شود، است (اسکات، ۲۰۱۸). بدین ترتیب واژه‌هایی که در همه پیکره‌ها پربسامد است، مثل حروف اضافه یا حروف ربط معمولاً کلیدواژه محسوب نمی‌شود، هرچند ممکن است کاربرد بیش از حد این واژه‌ها در یک متن، به کلیدواژگی آن واژه بیانجامد. در چنین شرایطی واژه‌ای کلیدواژه محسوب می‌شود که میزان فراوانی آن در متن هدف در مقایسه با فراوانی آن در پیکره مرجع بسیار بیشتر باشد.

1. log ratio (Log R)

۲. دلیل این امر این است که نسبت لگاریتمی محاسبه می‌شود یعنی ۲ به توان ۱/۷۹ عددی بیش از ۲ و کمتر از ۴ است.

3. log likelihood (Log L)

4. P. Value

جدول ۱. کلیدواژه‌های «غرب‌زدگی»

واژه کلیدی	Freq.	%	Texts	RC.Freq.	RC.%	BIC	LogL	LogR	P
غرب	۲۰۷	-/۴۸	۱	۲۲۴	۰/۱۴	۱۴۰/۹۰	۱۵۳/۱۳	۱/۷۹	۰/۰۰
ماشین	۱۵۱	-/۳۵	۱	۱۸۸	۰/۱۲	۸۰/۶۰	۹۲/۸۴	۱/۵۸	۰/۰۰
نفت	۶۷	-/۱۵	۱	۸۸	۰/۰۵	۲۵/۸۴	۳۸/۰۷	۱/۵۱	۰/۰۰
شرق	۵۴	-/۱۲	۱	۶۵	۰/۰۴	۲۲/۵۷	۳۴/۸۱	۱/۶۳	۰/۰۰
ایران	۵۰	-/۱۲	۱	۵۸	۰/۰۴	۲۱/۶۴	۳۳/۸۷	۱/۶۹	۰/۰۰
حکومت	۴۹	-/۱۱	۱	۵۹	۰/۰۴	۱۹/۳۴	۳۱/۵۷	۱/۶۳	۰/۰۰
مملکت	۵۱	-/۱۲	۱	۶۵	۰/۰۴	۱۸/۰۸	۳۰/۳۱	۱/۵۵	۰/۰۰
داریم	۴۵	-/۱۰	۱	۵۷	۰/۰۴	۱۴/۷۵	۲۶/۹۹	۱/۵۶	۰/۰۰
ملی	۳۲	-/۰۷	۱	۳۳	۰/۰۲	۱۲/۸۴	۲۵/۰۷	۱/۸۶	۰/۰۰
فرنگ	۳۳	-/۰۸	۱	۳۵	۰/۰۲	۱۲/۷۸	۲۵/۰۱	۱/۸۲	۰/۰۰

جدول ۲. کلیدواژه‌های «خسی در میقات»

واژه کلیدی	Freq.	%	Texts	RC.Freq.	RC.%	BIC	LogL	LogR	P
حج	۸۹	-/۱۸	۱	۸۹	۰/۰۵	۴۹/۳۶	۶۱/۶۲	۱/۷۵	۰/۰۰
حجاج	۸۲	-/۱۷	۱	۸۲	۰/۰۵	۴۴/۵۱	۵۶/۷۷	۱/۷۵	۰/۰۰
مدینه	۸۲	-/۱۷	۱	۸۶	۰/۰۵	۱۴/۱۵	۵۳/۴۱	۱/۶۸	۰/۰۰
مکه	۷۲	-/۱۵	۱	۷۵	۰/۰۴	۳۵/۰۶	۴۷/۳۱	۱/۶۹	۰/۰۰
سعودی	۶۱	-/۱۳	۱	۶۱	۰/۰۴	۲۹/۹۸	۴۲/۲۳	۱/۷۵	۰/۰۰
نماز	۵۹	-/۱۲	۱	۶۹	۰/۰۳	۲۰/۷۲	۳۲/۹۸	۱/۵۲	۰/۰۰
جده	۴۶	-/۱۰	۱	۴۶	۰/۰۳	۱۹/۵۹	۳۱/۸۵	۱/۷۵	۰/۰۰
حمله	۴۶	-/۱۰	۱	۴۶	۰/۰۳	۱۹/۵۹	۳۱/۸۵	۱/۷۵	۰/۰۰
ریال	۴۹	-/۱۰	۱	۵۲	۰/۰۳	۱۹/۱۶	۳۱/۴۲	۱/۶۶	۰/۰۰
بدجوری	۴۴	-/۰۹	۱	۴۶	۰/۰۳	۱۶/۵۲	۲۸/۷۸	۱/۶۸	۰/۰۰

کلیدواژه‌ها در داستان «غرب‌زدگی»

جلال آل احمد در این اثر به تحلیل معنا و مفهوم واژه غرب‌زدگی می‌پردازد و بر آن است تا به بررسی دلایل و عوامل پیدایش این مقوله در فرهنگ اجتماعی ایران اشاره کرده و در جستجوی راهکاری برای رویارویی با این مسئله است.

به منظور تحلیل جدول ۱، به ارائه نمونه‌هایی از کلیدواژه‌ها با فراوانی بالا می‌پردازیم. واژه «غرب‌زدگی» دریچه نگاه آل احمد به غرب را بیش از آنکه از مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی غرب را نشان دهد، توجه وی به تبعات غرب را آشکار می‌سازد. واژه کلیدی دیگری که از فراوانی بالایی برخوردار است واژه «ماشین» است که نخستین، بنیادی‌ترین و مهم‌ترین

مشاهده می‌شود که کلیدواژه‌های غرب‌زدگی عبارت است از غرب (۲۰۷ مرتبه)، ماشین (۱۵۱ مرتبه)، نفت (۶۷ مرتبه)، شرق (۵۴ مرتبه)، ایران (۵۰ مرتبه)، حکومت (۴۹ مرتبه)، مملکت (۵۱ مرتبه)، داریم (۴۵ مرتبه)، ملی (۳۲ مرتبه) و فرنگ (۳۳ مرتبه) و کلیدواژه‌های خسی در میقات عبارت است از حج (۸۹ مرتبه)، حجاج (۸۲ مرتبه)، مدینه (۸۲ مرتبه)، مکه (۷۲ مرتبه)، سعودی (۶۱ مرتبه)، نماز (۵۹ مرتبه)، جده (۴۶ مرتبه)، حمله (۴۶ مرتبه)، ریال (۴۹ مرتبه) و بدجوری (۴۴ مرتبه).

همان‌گونه که اشاره شد کلیدواژه‌ها می‌تواند نشان‌دهنده ایدئولوژی نویسنده باشد. در این بخش نگرش جلال آل احمد در دو داستان موردنظر همراه با جملات شاهد از هر پیکره مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نشان داده شود کلیدواژه‌ها تا چه اندازه در بازنمود نظام باور نویسنده سهیم بوده است.

ایران با فرنگ و آمریکا در خود سراغ دیده. (همان: ۱۶۱).

شاهد ۹: دانشگاه ملی که یک دکان است برای آن دسته از روشنفکران **غرب‌زده** که از **فرنگ** و آمریکا برگشته‌اند. (همان: ۱۵۰).

شاهد ۱۰: «ما تا وقتی تنها مصرف‌کننده‌ایم - تا وقتی **ماتسین** را نساخته‌ایم - **غرب‌زده/ایم**» (همان: ۲۰).

شاهد ۱۱: «**غرب‌زدگی** مشخصه دورانی از تاریخ ما است که به مقدمات **ماتسین** یعنی به علوم جدید و «تکنولوژی» آشنا نشده‌ایم». (همان: ۲۶).

شاهد ۱۲: «ما تا وقتی ماهیت و اساس و فلسفه تمدن **غرب** را دریافته‌ایم و تنها به صورت و به ظاهر، ادای **غرب** را درمی‌آوریم - با مصرف کردن **ماتسین‌هایش** - درست همچون آن خریم که در پوست شیر رفت؛ و دیدیم که چه به روزگارش آمد.» (همان: ۲۰).

شاهد ۱۳: «دنباله‌روی از **غرب** و از کمپانی‌های **نفتی** و از دولت‌های **غربی**، این است حد‌اعلای تظاهر **غرب‌زدگی** در زمانه ما» (همان: ۷۱).

شاهد ۱۴: «ابریشم را داده‌ایم و **نفت** را» (همان: ۴۰).

شاهد ۱۵: «ما در مقابل این **نفتی** که آن‌ها می‌برند باید **ماتسین** وارد کنیم؛ و به دنبال **ماتسین** متخصص - و به دنبال متخصص **ماتسین**» (همان: ۱۰۶).

شاهد ۱۶: «خان حیات داودی مدعی **حکومت** بود در واگذاری جزیره خارگ به کنسرسیوم و حق هم داشت» (همان: ۱۳۲).

شاهد ۱۷: «**حکومت‌های** ما که حتی به کمک تمام قدرت خود نمی‌توانند آرایشی حتی در ظاهر به این وضع بدهند» (همان: ۱۸۲).

شاهد ۱۸: «درازدستی صنعت **غرب** و از طرف دیگر در کوتاه‌دستی **حکومت ملی**» (همان: ۴۴).

شاهد ۱۹: «وقتی اختیار اقتصاد و سیاست **مملکت** را به دست کمپانی‌های خارجی دادی» (همان: ۷۱).

شاهد ۲۰: «در سراسر **مملکت** به جای شهرها یا روستاها انبارهای قراضه‌ای از **ماتسین** خواهیم داشت» (همان: ۷۶).

شاهد ۲۱: «علامت استیلای **غرب‌زدگی** پس از دو بیست سال کشمکش بر بام سرای این **مملکت** افراشته شد.» (همان: ۶۳).

مفهوم غرب‌زدگی از نظر جلال آل احمد را که «وابستگی به ماشین» است، نشان می‌دهد. کلیدواژه‌های دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود، واژه‌های «مملکت (مالک)» و «شرق (شرقی)» است که جلال آل احمد به بررسی مشخصات مالک غربی در مقابل جامعه‌ای که خود در آن به‌عنوان یک مملکت شرقی زندگی می‌کند، می‌پردازد. همچنین با اشاره به واژه‌های چون «نفت»، به وابستگی اقتصادی ایران به‌عنوان نشانه‌ای از حد‌اعلای غرب‌زدگی می‌پردازد. واژه‌هایی نظیر، «**ایران**»، «**فرنگ**»، «**ملی**»، «**حکومت**» و «**د/ایم**» نیز از جمله واژه‌های دیگری است که جلال آل احمد به‌عنوان نشانه‌هایی از استیلای غرب به‌وفور به آن‌ها اشاره کرده است. به‌طور کلی نگاه وی به غرب عموماً آسیب‌شناختی است و از منظر ورود غرب به ایران و آسیب‌هایی که ایران از غرب‌زدگی نصیب شده است، به تحلیل این مسئله می‌پردازد.

شاهد ۱: «**غرب‌زدگی** می‌گویم همچون وبازدگی؛ و اگر به مذاق خوشایند نیست، بگویم همچون سرمازدگی یا گرم‌زدگی؛ اما نه دست‌کم چیزی است در حدود سن زدگی.» (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۳).

شاهد ۲: «آدم **غرب‌زده** هرهری مذهب است به هیچ چیز اعتقاد ندارد اما به هیچ چیز هم بی‌اعتقاد نیست.» (همان: ۱۲۰).

شاهد ۳: «آدم **غرب‌زده** شخصیت ندارد، چیزی است بی‌اصالت، خودش و خانه‌اش و حرف‌هایش، بوی هیچ چیزی را نمی‌دهد.» (همان: ۱۲۲).

شاهد ۴: «**غرب‌زدگی** دو سر دارد. یکی **غرب** و دیگر ما که **غرب‌زده/ایم** ما یعنی گوشه‌ای از **شرق**. **غرب** یعنی اروپا و آمریکا» (همان: ۱۳).

شاهد ۵: «چه بلاها که به سر **شرق آمد**»، (همان: ۵۶).

شاهد ۶: ممکن است با ایجاد توازنی میان **شرق زدگی (!) آسیا دیدگان آتی و غرب‌زدگی از فرنگ برگشتگان فعلی**، به آینده فرهنگ امیدوار بود. (همان: ۱۶۲).

شاهد ۷: «ببینید نویسنده **فرنگی** از آن سیاست تفرقه‌انگیز و ضعیف‌کننده **شرق** با چه بادی در آستین خود و چه شاخی در جیب ما حرف می‌زند.» (همان: ۵۶).

شاهد ۸: جوان **ایرانی** تحصیل کرده در **فرنگ** یا آمریکا خواسته جبران کند درد حقارتی را که در مقایسه همه جانبه

اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مردم، روابط فکری، مذهبی و اجتماعی، کشف اشکالات، تضادها و عقب‌افتادگی در پیوند با مسئله غرب‌زدگی ایرانیان و مسلمانان و استعمار غربیان و کوشش در ارائه راه‌حل و الگوها است. آل احمد در «خسی در میقات» برای نخستین بار به‌جای ایرانیان، مسلمانان را مورد کاوش و بررسی قرار می‌دهد، لذا واژه‌ها و تعبیر او به سبب عدم شناخت صحیح از وضعیت مسلمانان و مردم کشورهای گوناگون و وضع فکری و فرهنگی آن‌ها از دقت کافی برخوردار نبوده و عمدتاً به فهم او در اعمال حج یا لباس و رفتار در دوره حج محدود شده است؛ بنابراین دریافت آل احمد در سایر آثارش درباره فرهنگ و اجتماع ایرانیان دقیق‌تر است اما تنها بیان‌کننده نقد و شکست‌ها و ناهنجاری‌ها است، درحالی‌که نگرش او در خسی در میقات مبتنی بر حدس و استقرایی است لیکن به نقد بسنده نکرده و می‌کوشد تا راه درمان عرضه کند. میزان کاربرد عبارت‌هایی درباره غرب‌زدگی دنیای اسلام در خسی در میقات، به‌گونه‌ای است که تصور می‌شود برای نخستین بار است که آل احمد با مصادیق غرب‌زدگی در عالم اسلام مواجه می‌شود. گویا وی کتاب غرب‌زدگی را محدود به غرب‌زدگی در ایران نوشته و در پی فرصتی برای نگاشتن غرب‌زدگی در عالم اسلام بوده است. به‌هرروی، آل احمد در «خسی در میقات» به مسئله غرب‌زدگی مسلمانان می‌پردازد. «خسی در میقات» با اینکه سفرنامه جلال آل احمد است و با آثار دیگر وی که جنبه سیاسی-انتقادی دارند، ظاهراً نباید مرتبط باشد، لیکن این اثر به‌نوعی با همه آثار و ازجمله اثر مشهور غرب‌زدگی وی ارتباط دارد. واژه‌های تکراری و کلیشه‌ای و حماسی‌گونه را که عمدتاً مضامین سیاسی روز دارد، به کنار می‌نهد و می‌کوشد تا عبارت‌ها را با پردازش بهتری به کار بگیرد و لذا به کوتاه نویسی و ایجاز‌گونه نوشتن روی می‌آورد (بشیری، ۱۳۹۰).

به‌منظور تحلیل جدول ۲، به ارائه نمونه‌هایی از کلیدواژه‌ها با فراوانی بالا می‌پردازیم:

الف) اسم‌های خاص **مکه**، **مدینه** و **جده** به مکانی که داستان رخ می‌دهد، اشاره دارد. در این مکان‌ها ابعاد فرهنگی، اجتماعی و مذهبی توصیف می‌شود و نویسنده به مشکلات حاجیان در این سه شهر و وضع مسلمانان نیز می‌پردازد.

شاهد ۳۱: «... چاره‌ای نیست جز این‌که بگویم **سعودی‌ها** لیاقت اداره این مشاهد را ندارند. **مدینه** و **مکه** را باید از زیر نگیان این حضرات بیرون کشید و دو شهر

شاهد ۲۲: آن‌وقت برای این مردم است که دولت با سازمان‌ها و مدارس خود با سربازخانه‌ها و اداراتش با زندان‌ها و بوق و کرنای رادیویش مبلغ «**حکومت ملی**» است و برای خود ساز دیگری دارد (همان: ۸۶).

شاهد ۲۳: از طرفی در درازدستی صنعت **غرب** و از طرف دیگر در کوتاه‌دستی **حکومت ملی** بر مبنای سنتی به ضرب سنی کشی مسلط شده. ما به پیله تصوف سبک صفوی فرورفتیم و به پیله **حکومت وحدت ملی** بر مبنای تشیع (همان: ۴۷).

شاهد ۲۴: چون هر مرد کوچکی بزرگی خود را در بزرگی‌هایی که به دروغ به او نسبت می‌دهند، می‌بیند. در بزرگی تظاهرات **ملی** - و جشن‌های ولخرج - و طاق نصرت‌های پرپری - و جواهرات بانک **ملی** - و سر و لباس و زین و یراق سواران - و منگوله فرماندهان نظامی - و ساختمان‌های عظیم و سدهای عظیم‌تر که خیلی حرف و سخن‌ها درباره اسراف سرمایه **ملی** در ساختن آن‌ها می‌گویند (همان: ۱۸۳).

شاهد ۲۵: و شهرهای ما بر این اسپرینس پهناور که فلات **ایران** باشد، همیشه مهره‌های شطرنجی بوده‌اند بر نطعی گسترده (همان: ۳۰).

شاهد ۲۶: حقوق گمرکی ارزان‌تری می‌دهد و خرج بسته‌بندی و حمل‌ونقلش ارزان‌تر می‌شود و بعد هم مزد سوار کردن همان قطعات در ولایتی مثل ایران البته که ارزان‌تر است تا در اروپا یا امریکا (همان: ۱۱۱).

شاهد ۲۷: اسکندر هم بود که از ولایات شمال غربی فلات **ایران** آمد و اسلام هم بود که از صحراهای جنوب غربی آمد (همان: ۳۳).

شاهد ۲۸: این‌جوری است که مستشرق‌ها **داریم** با کتاب‌ها و تتبعات و حفريات و شعرشناسی‌ها و موسیقی‌دانی‌ها... آن‌وقت در این گرم بازار نیاز به تحول ماشینی مستشرق **فرنگی** چه می‌کند؟ (همان: ۱۲۹).

شاهد ۲۹: اجازه بدهید کمی به کار این دانشگاه برسیم. دانشگاه تهران **داریم** - (همان: ۱۵۰).

شاهد ۳۰: دانشگاه **ملی داریم** و دانشگاه شیراز **داریم** و مال خراسان و مال جندی شاپور و همین جور... (همان: ۱۵۰).

کلیدواژه‌ها در داستان «خسی در میقات»

تلاش آل احمد در مردم‌شناسی، کشف بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی مردم (خواه ایرانیان یا مسلمانان) فهم وضع

به یک **ریال سعودی** (همان: ۱۹).

شاهد ۴۰: در بازار **جده** تومن داده و «**ریال**» گرفته (همان: ۱۳).

شاهد ۴۱: این‌ها **حجاجی** هستند که خرجشان با خودشان است و فقط پول مختصری به یک راهنما داده‌اند برای سرپرستی داشتن، در امور مذهبی؛ و شبی یک **ریال سعودی** کرایه باغ می‌دهند (همان: ۳۹).

شاهد ۴۲: حتی جواد باور نمی‌کند که تا به حال ۷۳ **ریال سعودی** خرج کرده باشم (همان: ۵۶).

پ) آل احمد در بخش‌های زیادی از خسی در میقات، مشکل حج، رفتار مسلمانان و حاجیان، تأثیر اندک حج بر حیات مسلمانان و ضعف کشورهای اسلامی را ناشی از غرب‌زدگی می‌داند. وی البته مقصر را تنها غرب نمی‌داند بلکه مسلمانان را نیز در این امر مقصر دانسته و در خسی در میقات، تقصیر مسلمانان را ترسیم می‌کند. کلیدواژه‌های **حج، حجاج، بدجوری، غرب و حمله (دار)** در نمونه‌های زیر دیده می‌شود. شایان ذکر است که هرچند در این پژوهش به تحلیل ده واژه کلیدی نخست پرداخته‌ایم، اما برای نشان دادن تأثیرات غرب در جوامع ایرانی و غیرایرانی در دو اثر آل احمد، در بعضی از نمونه‌ها به واژه کلیدی غرب نیز اشاره شده است.

شاهد ۴۳: «... سفر حج عین صحرای محشر است...» (همان: ۹۰) «... اما به هر صورت دیده می‌شود که برای حج هیچ نوع تشکیلاتی از قبل فراهم نیست. امر حج را رها کرده‌اند به درمانده‌ترین، بدوی‌ترین، تعلیمات ندیده‌ترین و فقیرترین لایه‌های اجتماعی...» (همان: ۳۰).

شاهد ۴۴: «... اگر قرار است رسم حج دوام بیاورد و... باید به دانش رسید...» (همان: ۱۵۸).

شاهد ۴۵: «... قربانی‌های حج در عالم اسلام بدعاقبت‌ترین قربانی‌های عالم‌اند...» (همان: ۱۸۷).

شاهد ۴۶: «... در آشیانه **حجاج** که به انتظار طیاره بودیم، جوانک‌های بازرس با آمیخته‌ای از اعجاب و تحقیر نگاه می‌کردند، همه را به‌خصوص مرا... چون خدم را توی جماعت برخورده می‌دیدم؟...» (همان: ۱۵).

شاهد ۴۷: «... حضرات مأموران هی **حجاج** را به خط می‌کنند اما به‌محض اینکه سرشان دور شد، عین یک گله گوسفند می‌ریزند به هم و داستانی!...» (همان: ۲۲۷).

بین‌المللی اسلامی اعلام کرد...» (آل احمد، ۱۳۸۲: ۵۳).

شاهد ۳۲: معلوم شد تا سه سال پیش **حجاج** را از **مدینه** به **مکه** با ماشین‌های باری می‌برده‌اند؛ و حالا همان اتوبوس‌ها است که طاقشان را برمی‌دارند و مسافر راحت روی صندلی می‌نشیند. عیب کار این است که امشب باید راه بیفتیم به سمت **مکه**. چهارصد کیلومتر راه. با ماشین سرباز؛ و در لباس احرام؛ اما این آفتاب کوهستانی **مکه بدجوری** خطرناک است (همان: ۷۲).

شاهد ۳۳: چاره‌ای نیست جز بین‌المللی کردن این مشاهده. **مکه و مدینه** و عرفات و منی؛ و اداره آن‌ها را در اختیار هیئت مشترکی از ممالک مسلمان گذاشتن و از اختیار عرب **سعودی** درآوردن (همان: ۴۰).

شاهد ۳۴: اما امان از **جده** و جمال‌هایش! اصلاً انگار بار اصلی این مراسم **حج** بدوش جمال‌هاست. جمال‌های بی باربند و بی کول‌بار و دست‌خالی (همان: ۱۷).

شاهد ۳۵: فصل **حج** جمعیت **جده** دو برابر می‌شود. گوشت قربانی را گله‌دارها و چوب‌دارها از پنج شش ماه پیش راه می‌اندازند و پای پیاده می‌برند به سمت «**منی**» «بر وزن جدا» (همان: ۲۲).

شاهد ۳۶: اما حاجی ایرانی مجبور است که فقط با هواپیما بیاید **جده** و بعد آن بلبشو و بعد آن همه انتظار و بعد این احساس زندانی بودن (همان: ۳۲).

ب) واژه‌های **سعودی و ریال** واژه‌های کلیدی دیگری است که از فراوانی بالایی برخوردار است؛ آل احمد به رفتار و عملکرد و ناکارآمدی دولت سعودی در اداره حج و مشکلات معیشتی حج‌گزار می‌پردازد.

شاهد ۳۷: «... و این دولت علیه **سعودی**! ... سرش گویا **بدجوری** به آخور نفت مشغول است. همه این **حجاج** هم که در کثافت بستر کند، سرچاه‌های نفت سلامت بادا!...» (همان: ۱۹).

شاهد ۳۸: «... و حکومت **سعودی** روی زمینه سبز پرچمش یک شمشیر گذاشته و بالاش نوشته «لااله الاالله»... و من درمانده‌ام که یعنی چه به تو که شمشیر زیر «لااله الاالله الا الله» گذاشته‌ای، یعنی می‌خواهی بگویی اسلام به شمشیر دنیا را گرفت که این حرف را **فرنگی** در دهان تو گذارده...» (همان: ۱۷۱).

شاهد ۳۹: آب با تانکر برامان می‌آورند. هر نیم مترمکعبی

شاهد ۴۸: ... بزرگ‌ترین سوغاتی که **حجاج** برمی‌گردانند، کفن است... (همان: ۱۲۲).

شاهد ۴۹: نخلستان‌هایی که در شرق بقیع دیدم چندان آباد نبود. با مختصری صیفی‌کاری پایشان! و آبگیرهای نخل‌ها نه نهرمانند، همچو اطراف کارون و دجله و فرات، بلکه کرت مانند؛ و کرت‌ها نامرتب و **بدجوری** همه‌چیز در غبار پوشیده؛ و صدای موتورهای آبکش عین ناله ی مداوم فاخته‌ها (همان: ۳۳).

شاهد ۵۰: عین میله‌های زندان؛ و میله‌ها **بدجوری** پت‌وپهن که نهال را اگر کوچک بود اصلاً نمی‌دید. شاید حفاظی در مقابل تابش آفتاب تند و با این همه زحمت اغلبشان لطمه دیده و خشکیده بزرگ‌تر شده‌هاشان را دیدم! (همان: ۳۴).

شاهد ۵۱: دیگر اینکه امروز هوس کردم پابرهنه راه بروم. پا درین نعلین‌های لاستیکی راحت نیست و تاول کرده. ولی اسفالت **بدجوری** داغ بود (همان: ۴۰).

شاهد ۵۲: ... یکی **عرب** و دیگر ما که غرب‌زده‌ایم. ما یعنی گوشه‌ای از شرق (همان: ۲۱).

شاهد ۵۳: «... چراکه **عرب** رخنه کرده بود و چیزی را در درون پوسانده بود؛ و آن‌وقت اگر **عرب** با این استعمار نوع جدیدش، این‌چنین بر اراابه مسیحیت می‌راند، چرا در این حوالی که ماییم، اراابه اسلام را چنین زنگ‌زده رها کرده‌ایم؟ و از خود می‌پرسیدم که برای موضع گرفتن در مقابل **عرب** این مراسم **حج**، خود نوعی سکوی پرش نیست؟... (اها! باز که دارم **عرب‌زدگی** را...)» (همان: ۱۳۶).

نمونه ۵۴: **ازو** که جدا شدم به این فکر می‌کردم که **عرب** **بدجوری** از اسرائیل ستارالعیوبی برای خودش ساخته. هرچه در مراسم مصرف می‌کنند **عربی** است یا ژاپونی. تنها مصرف مراسم **حج** که ساخته ماشین کمپانی نیست قربانی‌ها است؛ که آن را هم این‌جور هدر می‌کنند. اگر به دیده **عربی** بنگری که «تمدن یعنی «مصرف» (و نیازمندی بیشتر)، پس این **حجاج** همه «عقب افتاده‌اند؛ و در حال رشد؛ و چه وقت رشد می‌یابند؟ لابد وقتی که ساخته **عربی** را هرچه بیشتر مصرف کنند (همان: ۹۹-۱۰۰).

شاهد ۵۵: **حمله‌دارمان** سابقه‌دار بود و می‌گفت رشوه داده است و چه مت‌ها گذارد سرمان که چهار نوبت زودتر حرکتیمان داده است ... (همان: ۱۸).

شاهد ۵۶: **حمله‌دارمان** می‌گوید مأموران **سعودی** نمی‌گذارند هیچ اتوبوسی از ساعت نه صبح به بعد زیر آفتاب حرکت کند (همان: ۱۹).

شاهد ۵۷: دیگر اینکه این **حمله‌دارمان** خیلی یک شاه‌ی صنار می‌کند. بخصوص سر آب که باید خرید. برایمان سفره‌های جدا می‌اندازد (همان: ۲۹).

ت) واژه دیگری که در این اثر به آن به‌عنوان واژه کلیدی پرداخته شده است، واژه **نماز** است. جلال آل احمد بازگشت به نماز را نه امری از روی ریا و بلکه به‌قصد «گم شدن بیشتر برای کشف» تلقی می‌کند. لذا در سراسر میقات هر جا که فرصت پیدا می‌کند از طعم خاص نماز سخن به میان می‌آورد و «کشف نماز» را مهم‌ترین جستجوی درونی می‌داند که آدمی را از خواب به بیداری و سکون به حرکت پیش می‌برد. همچنین وی بازگشت به نماز را تحول درونی و اثربخش‌ترین کشف در آغاز حج برمی‌شمارد. در زیر به نمونه‌هایی در این خصوص اشاره می‌کنیم:

شاهد ۵۸: «... مگر تو خود که بودی؟ و که هستی؟ یادم است صبح در آشیانه **حجاج** فرودگاه تهران **نماز** خواندم. نمی‌دانم پس از چندین سال لابد پس از ترک **نماز** در کلاس اول دانشگاه. روزگاری بودها! وضوی گرفتم و **نمازی** خواندم؛ و گاهی نماز شب!...» (همان: ۱۴).

شاهد ۵۹: «... دیشب سرم را که گذاشتم زمین، رفتم تا چهار صبح؛ که ورود یک دسته جدید **حجاج** خانه را شلوغ کرد و چراغ‌ها را زدند و همه سرپا و بعد تطهیری و بعد مسجدالنبی، بزرگ‌ترین غبن این سال‌های **بی‌نمازی** از دست دادن صبح‌ها بوده؛ بابویش، بالطافت سرمایش، با رفت‌وآمد چالاک مردم. پیش از آفتاب که برمی‌خیزی انگار پیش از خلقت برخاسته‌ای؛ و هرروز شاهد مجدد این تحول روزانه بودن، از تاریکی به روشنایی...» (همان: ۴۲).

شاهد ۶۰: «... از خواب به بیداری و از سکون به حرکت؛ و امروز صبح چنان حالی داشتم که به همه سلام می‌کردم و هیچ احساسی از ریا برای **نماز**...» (همان: ۴۲).

در تحلیل این داستان‌ها به اصول اصلی تحلیل‌گفتمان انتقادی که همانا نشان دادن مسائل اجتماعی و فرهنگی، بازنمود ایدئولوژی‌ها، ایجاد ارتباط میان متن و جامعه و ارتباط مفاهیم با واژه‌های کلیدی است، دست یافتیم.

تحلیل کلی کلیدواژه‌ها

جا داشتن ایدئولوژی‌ها در ذهن هر نویسنده، جنبه فردی بودن ایدئولوژی را نشان می‌دهد و این همان رابطه‌ای است که گفتمان و تحلیل گفتمان با ایدئولوژی دارد. بازنمایی وقایع روزمره که شامل زمان، مکان، افراد حاضر در رویداد و خود رویداد است به مدل ذهنی اشاره دارد که به نویسنده اجازه داده است تا موقعیت اجتماعی را تفسیر کند. ساختار گفتمانی نیز به صورت‌بندی شناخت کمک می‌کند و از آنجاکه منازعه اجتماعی مبتنی بر نابرابری در این داستان‌ها وجود دارد، گفتمان‌ها وجه شناختی این نابرابری را توجیه می‌کند و از آنجاکه بیشترین کاربرد تحلیل گفتمان انتقادی در پژوهش‌ها مربوط به نابرابری‌های اجتماعی بوده است، بازنمایی‌های اجتماعی در آثار این نویسنده به کمک تحلیل گفتمان انتقادی صورت گرفت. همچنین متن‌های نوشتاری را در مفهوم گفتمان مورد توجه قرار دادیم و به کمک کلیدواژه‌ها به وجود شباهت‌هایی میان شیوه نوشتن جلال آل احمد پی بردیم. زمانی که واژه‌ها با فراوانی بالا در یک پیکره ظاهر می‌شوند شاهدی بر وجود گفتمان هستند و به‌عنوان واژه کلیدی در نظر گرفته می‌شوند. هر کدام از کلیدواژه‌ها، قطعه متفاوتی از یک پازل است که به تدریج به شکل‌دهی یک عکس واضح‌تر کمک می‌کند. کلیدواژه‌ها به ما در درک نگرش نویسنده کمک می‌نمایند. انتخاب واژه‌ها، نکته‌ای است که باید در خصوص کلیدواژگی و نقش واژه‌ها در تعیین گفتمان به آن اشاره شود. با توجه به تحلیل «غرب‌زدگی» و «خسی در میقات» و نیز بررسی دیگر آثار جلال آل احمد پژوهشگران به این مهم دست یافتند که واژه‌های کلیدی می‌توانند در سه گروه قرار بگیرند که با ذکر نمونه‌های موجود در پژوهش حاضر در زیر آورده شده است.

الف) اسم‌های خاص: وقوع این واژه‌ها در یک پیکره می‌تواند چند دلیل داشته باشد (بیکر، ۲۰۰۶: ۱۲۷-۱۲۸):

- ۱) سخنگویان با استفاده منظم از اسامی به رفتارهای یکدیگر ارجاع می‌دهند و اشاره می‌کنند؛
 - ۲) اسم خاص می‌تواند به منطقه و یا مکانی که گفتمان روی داده است و تحت تأثیر گفتمان بوده است اشاره نماید؛
 - ۳) وجود اسم خاص در پیکره می‌تواند نشان‌دهنده ملیت و موقعیت (اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی) نیز باشد.
- برای دلیل نخست می‌توان به نمونه‌های ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۸، ۵۹ و ۶۰ اشاره کرد که در آن‌ها آل احمد به رفتار سعودی‌ها و حمله‌داران ارجاع می‌دهد. واژه‌های *ایران، جده،*

مکه، مدینه در نمونه‌های ۸، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶ و ۳۷ به مکان وقوع گفتمان‌ها اشاره دارد، شاهدی بر دلیل دوم است و واژه *ریال* در نمونه‌های ۴۰، ۴۱ و ۴۲ که شاهدی بر موقعیت اقتصادی حجاج در «خسی در میقات» است، نمونه‌ای بر دلیل سوم است.

ب) واژه‌های واژگانی (فعل، اسم، صفت و قید): این واژه‌ها «دربارگی^۱» متن را نشان می‌دهد و برای تحلیل جالب‌تر است (بیکر، ۲۰۰۶: ۱۲۷).

۱) کاربرد افعال: افعال نیز نوع فعالیت‌ها، رویدادها، حالت‌ها و رفتارهای یک گفتمان را نشان می‌دهد. مثلاً از فعل‌های امر برای فراخواندن خواننده به‌منظور شرکت در یک فعالیت استفاده می‌شود و هنجارها و قواعد موجود در گفتمان نشان داده می‌شود. افعال از جمله واژه‌هایی است که می‌تواند به مقوله‌های دستوری چنگانه تعلق داشته باشد. این مقوله‌ها می‌تواند از یکدیگر متمایز شود تا شکل‌های واژگانی با فراوانی بالا مشخص شود. به‌عنوان نمونه در زبان انگلیسی فعل HITS به هر دو گروه از اجزاء کلام فعل و اسم تعلق دارد (بیکر، ۲۰۰۶: ۴۱). در پژوهش حاضر فعل *د/ریم* در نمونه‌های ۲۸، ۲۹ و ۳۰ در تحلیل گفتمانی این پژوهش نشان‌دهنده فعالیت یا رویداد بوده است؛ اما فعلی که به دو گروه از اجزاء کلام تعلق داشته باشد در میان واژه‌های کلیدی مشاهده نشده است.

۲) کاربرد قید، اسم‌ها و صفت‌ها: انتخاب بعضی از واژه‌ها سوگیری کمتری نسبت به دیگر واژه‌ها دارد؛ مانند کاربرد صفت که از سوگیری کمتری نسبت به اسم برخوردار است (بیکر، ۲۰۰۶: ۴۸). به‌عنوان مثال، در نمونه ۲، «*دم غرب‌زده هرهری مذهب است*» تا حدودی از سوگیری کمتری نسبت به «*غرب‌زدگی می‌گویم همچون و باززدگی*» در نمونه ۱ برخوردار است. در اینجا کاربرد صفتی نشان می‌دهد که یک اسم به‌عنوان دارنده یک ویژگی در میان ویژگی‌های محتمل فراوان توصیف می‌شود، در حالی که کاربرد اسمی بر این دلالت دارد که یک اسم کل غرب‌زدگی را نشان می‌دهد و نه بیشتر. ما می‌توانیم *غرب‌زده* را به‌عنوان صفت اسنادی / مستقیم (که بعد از اسم می‌آید) در نظر بگیریم به‌عنوان مثال، «*دم غرب‌زده*؛ یا «*غرب‌زده*» به‌عنوان یک صفت

روش‌های کمی و محاسباتی به تبیین جنبه‌های زبان به همان صورت که مورد استفاده قرار گرفته است، پرداخته شود و بدین ترتیب توصیفی داده‌محور از شیوه استفاده از زبان توسط گویشوران ارائه شود. در پژوهش حاضر با تکیه بر روش‌های پیکره‌بنیاد و به‌ویژه استخراج کلیدواژه‌ها، به تحلیل انتقادی گفتمان دو اثر از جلال آل احمد، یعنی «غرب‌زدگی» و «خسی در میقات» پرداختیم.

آل احمد در «غرب‌زدگی»، ابتدا دست به مشاهده دقیق و عینی از وضعیت سیاسی-اجتماعی ایران زده و می‌کوشد تا بیماری‌ها را عیان سازد. در «خسی در میقات» که به‌نوعی ادامه همین شیوه مطالعه اوست، علاوه بر اینکه به مشکلات موجود در ایران می‌پردازد، به جهان اسلام و مسلمانان نیز اشاره می‌کند. مضامین دینی در «خسی در میقات» با مناسبات اجتماعی-سیاسی جهان اسلام درهم‌تنیده شده است. جلال آل احمد در سایر آثارش صرفاً به بیان انتقادات تند از وضعیت فکری، فرهنگی و سیاسی-اجتماعی جامعه ایران پرداخته است، اما در این اثر به جهان اسلام نیز توجه کرده است. در هر دو اثر، واژه غرب به‌عنوان واژه کلیدی در نظر گرفته شده است.

حاصل پژوهش حاضر را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الف- بررسی واژه‌های کلیدی نشان‌دهنده تغییر ایدئولوژی است؛

ب- به‌کارگیری واژه‌های کلیدی متفاوت حاکی از ایدئولوژی‌های متفاوت است؛

پ- واژه‌های دستوری به‌ندرت می‌تواند شاخص خوبی برای نشان دادن موضوع متن باشد و برای حذف موارد ناخواسته این‌چنینی از پیکره مرجع استفاده می‌شود و موارد با فراوانی زیاد، هم برای پیکره مرجع و هم برای پیکره مورد بررسی محاسبه می‌شود، اما ذکر این نکته ضروری است که بررسی واژه‌های دستوری نکاتی در مورد سبک نویسندگی آشکار می‌کند و فراوانی این واژه‌ها می‌تواند سبک‌های نوشتاری متفاوت را متمایز سازد.

ت- واژه‌های کلیدی، تفاوت‌های زیرین میان تنوع‌های زبانی را نشان می‌دهد.

ث- به عقیده بیکر می‌توان به کلیدواژگی نگاهی فراسوی سطح واژگانی داشت، بدین معنی که شاید خواننده با توجه به ژانر و موضوع متن انتظار داشته باشد تا بعضی

مسندی / گزاره‌ای (که قبل از یک فعل قرار می‌گیرد) مانند «آدم غرب‌زده هرهری مذهب است».

قید، اسم‌ها و صفت‌های دیگری که در پیکره پژوهش حاضر واژه کلیدی است، عبارت است از:

اسم: غرب‌زدگی، شرق، شرق‌زدگی، فرنگ، ماشین، نفت، حکومت و مملکت، حج، حجاج، غرب و نماز در نمونه‌های ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۱؛

صفت: غرب‌زده، فرنگی و نفتی در نمونه‌های ۲، ۳، ۷، ۱۳، ۲۲، ۲۳ و ۲۴؛

قید: بدجووری در نمونه‌های ۴۹، ۵۰ و ۵۱.

۳) کاربرد واژه‌های غیررسمی: کاربرد این نوع واژه‌ها در متن‌های گفتاری و نوشتاری نشان می‌دهد که کدام طبقه اجتماعی، چه افرادی و با چه جنسیتی در گفتارشان از این واژه‌ها استفاده می‌کنند. همچنین بسیاری از واژه‌ها و معانی و مفاهیم غیررسمی در گفتارهای گزارش شده رمان‌ها دیده می‌شوند (بیکر، ۲۰۰۶: ۶۱). واژه «زرو» در نمونه ۵۴، تنها واژه غیررسمی است که در تحلیل حاضر می‌توان به آن اشاره کرد.

پ) واژه‌های دستوری: این واژه‌ها نشانگر و شاخصه سبک متن است. از آنجاکه شاید سبک یک متن نقش‌هایی در بافت‌های درون آن بازی کند توصیه می‌شود که از چنین واژه‌های پر بسامدی صرف‌نظر نشود. پربسامدترین واژه‌ها به اصطلاحات دستوری مانند حروف اضافه‌ها و حروف ربط و... گرایش دارند. گاهی اوقات اصطلاحات دستوری در خود می‌توانند نشانگر گفتمان‌های خاص باشند. به‌عنوان مثال اگر یک حرف ربط مانند «و» به‌طور مداوم برای بیان رابطه میان دو موضوع مورد بحث (مثلاً جنسیت و خشونت در تلویزیون) به کار رود، می‌تواند حائز اهمیت شود. همچنین بررسی و مقایسه فراوانی واژه‌های دستوری در تشخیص سیاق یک متن می‌تواند مفید باشد که البته در بیشتر موارد، از واژه‌های دستوری صرف‌نظر و به واژه‌های واژگانی پرداخته می‌شود (بیکر، ۲۰۰۶: ۱۲۳). از آنجایی که در این دو اثر ده واژه کلیدی نخست را واژه‌های واژگانی تشکیل داده‌اند واژه‌های کلیدی دستوری مشاهده نشد.

بحث و نتیجه‌گیری

در مطالعات پیکره‌بنیاد تلاش می‌شود تا با استفاده از

بلکه معنی یا مفهوم کلی‌ای که به آن ارجاع می‌دهد نیز، مورد توجه است (بیکر، ۲۰۰۶: ۱۴۱). به عنوان نمونه، نمادهایی که آل احمد برای ماشین‌زدگی به کار می‌گیرد تنها در واژه‌های ماشین و تکنولوژی مشاهده نمی‌شود. از این رو باید با درک دیدگاه اصلی او، واژه‌های دخیل را یافت و تفسیر کرد. کمپانی‌ها، استعمار، مصرف‌زدگی و نظایر آن، واژه‌هایی است که در نمونه‌های ۵۳، ۱۳، ۱۹، ۵۴، ۱۰، ۱۲ درباره ماشین‌زدگی مشاهده می‌شود.

از واژه‌ها را با فراوانی بیشتری در فهرست کلیدواژه‌ها مشاهده کند؛ در چنین شرایطی این احتمال وجود دارد که نویسنده به عنوان تولیدکننده متن تلاش کرده است تا از تکرار اجتناب کند و از واژه‌های دیگری با مفاهیم مشابه با واژه کلیدی استفاده نماید که این می‌تواند باعث کاهش میزان فراوانی کاربرد یک واژه شود. چنین واژه‌هایی که فراوانی کمتری دارد اما به عنوان واژه کلیدی استخراج می‌شود، نشان می‌دهد که این خود واژه نیست که از اهمیت خاصی برخوردار است،

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و غیثیان، مریم سادات (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. زبان و زبان‌شناسی، ۱، ۲۷-۱۷.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس و فیروزیان پوراصفهانی، آیلین (۱۳۹۵). بررسی بازنمایی ایدئولوژی در متون ترجمه‌شده سیاسی انگلیسی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی: محورهای سبک و بلاغت. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۸، ۴۹-۲۵.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۲). خسی در میقات. چاپ نهم. تهران: انتشارات فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۵). غرب‌زدگی. تهران: نشر خرم.
- بشیری، محمود (۱۳۹۰). جلال پژوهی (مجموعه مقالاتی درباره آرا و اندیشه‌های جلال آل احمد به قلم گروهی از نویسندگان. تهران: نشر خانه کتاب.
- بیجن‌خان، محمود (۱۳۸۱). نقش پیکره‌های زبانی در نوشتن دستور زبان: معرفی یک نرم‌افزار رایانه‌ای. زبان‌شناسی، ۱۹ (۲)، ۶۷-۴۸.
- پالمر، فرانک (۱۹۷۱). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- جوکار، سمیه (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان انتقادی اشعار بهار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- حدادی، الهام؛ داودی مقدم، فریده و گرجی، مصطفی (۱۳۹۱). کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان مدار صفر درجه بر پایه الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف. نقد ادبی، ۵ (۱۸)، ۴۹-۲۵.
- خیرآبادی، رضا (۱۳۹۳). بررسی شیوه نام‌دهی خلیج فارس در مطبوعات و رسانه‌های آمریکایی به شیوه تحلیل گفتمان. جستارهای زبانی، ۵ (۲۱)، ۸۷-۱۰۲.
- خیرآبادی، رضا و خیرآبادی، معصومه (۱۳۹۴). بررسی پیکره‌بنیاد واژه‌های باهم‌آیند با ایران در چارچوب رویکرد تحلیل گفتمان. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی پیکره‌ای (صص. ۸۷-۷۱)، تهران: نشر نویسه پارسی.
- رشیدی، ناصر و سعیدی، اصمغان (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان انتقادی کتاب فارسی امروز برای دانشجویان خارجی بر اساس چارچوب تحلیلی ون‌دایک و ون لیوون. پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۳۲، ۱۰۰-۱۲۶.
- سامنی، سامان و مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان پیکره‌یار پیش‌نویس غیررسمی منشور حقوق شهروندی. مجموعه مقالات سومین همایش تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران.
- سامنی، سامان و کاظم‌پور، ریحانه (۱۳۹۴). درآمدی بر تحلیل گفتمان. ناشر: ساکو.
- سامنی، سامان و مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۹۴). تحلیل پیکره بنیاد سیاست اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری. پژوهش ارتباطی، ۲، ۱۲۱-۱۰۷.
- صالحی، پریسا و نیکوبخت، ناصر (۱۳۹۱). واژه‌گزینی‌های شعری قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۲۴ (۲۴)، ۵۷-۹۹.
- عاصی، مصطفی؛ گنجه‌ای، یکتا؛ باقری، شهره و لطیفی، مهوش (۱۳۷۵). ایجاد پایگاه داده‌های زبان فارسی با کامپیوتر. طرح پژوهشی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- طباطبایی، تهران.
مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۹۰). بررسی ناهنجاری‌های زبانی در گزارش‌های فوتبال سیما و ارائه راهکارهایی به منظور کاهش این ناهنجاری‌ها. *پژوهش‌های ارتباطی*، ۱۸ (۴) (پیاپی ۶۸)، ۱۷۸-۱۵۳.
- مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۹۲). بررسی میزبان کاربرد دشواژه‌ها در برنامه‌های طنز سیما. *مطالعات سبک زندگی*، ۲ (۴)، ۷۶-۵۷.
- یارمحمدی، لطف‌الله؛ یمینی، مرتضی و قنبری، لیلا (۱۳۸۹). مقایسه تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های کوتاه معاصر نوجوانان. *مطالعات ادبیات کودک*، (۱)، ۱۴۳-۱۶۶.
- یاسمی، کلثوم و آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان انتقادی کتاب امریکن اینگلیش فایل با استفاده از مدل ون‌دایک. *مطالعات فرهنگ ارتباطات*، ۱۷ (۲)، ۱۹۷-۱۸۹.
- فتوحی، محمود و وفایی، محمد افشین (۱۳۸۷). تحلیل انتقادی زندگی‌نامه‌های مولوی. *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۴۱ (۳)، ۱-۲۷.
- قاسم‌زاده، سید علی و گرجی، مصطفی (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی رمان «دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت». *ادب پژوهشی*، ۱۷، ۶۳-۳۳.
- قبادی، حسینعلی؛ آفاگل‌زاده، مصطفی و دسپ، سید علی (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور. *نقد ادبی*، ۶، ۱۸۳-۱۴۹.
- محسنی، مرتضی (۱۳۸۹). بازتاب زیبایی‌شناختی و جامعه‌شناختی آیات و احادیث در شعر بهار. *ادبیات دینی*، (۱)، ۱۷۳-۱۵۷.
- مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۸۶). *بررسی باهم‌آیی واژگانی در زبان فارسی*. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه
- frequency strata*. *Literary and linguistics computing*, 22(1), 27-47.
- Bussmann, H. (1996). *Routledge dictionary of language and linguistics*, translated and edited by Gregory Trauth and Kerstin Kazzazi, London: Routledge.
- Church, K. & Liberman, M. (1991). A status report on ACL/DCI. In: *Proceedings of 7th Annual Conference of UW Centre for the New OED and Text Research: Using Corpora*, pp. 84-91.
- Culpeper, J. (2001). *Papers from the SALA symposium conversation in life and in literature Uppsala, 8-9 November 2001*. 'Computers, language and characterisation: An analysis of six characters in Romeo and Juliet'. Uppsala: ASLA. pp. 11-30.
- Culpeper, J., & Suhr, S. (2003). *From politically correct councilors to Blairite nonsense: discourses of political correctness in three British newspapers*. *Discourse and Society*, 14(1), 29-47.
- Danet, B. (1980). 'Baby' or 'fetus': *Language and the construction of reality in a Manslaughter Trial*. *Semiotica*, 32(1/2), 187-219.
- Fairclough, N. (1993). Critical discourse analysis and marketization of public discourse: the universities. *Discourse & Society*, 4(2), 133-168.
- Argamon, S. & Levitan, S. (2005). *Measuring the usefulness of function words for authorship attribution*. *Proceedings of ACH/ALLC Conference 2005*, Victoria, BC, Canada. Victoria, BC, Canada.
- Baker, P. (2005). *Public discourses of gay men*. London: Routledge.
- Bassnett, S. (2002). *Translation studies*. London and New York: Routledge.
- Benson, M., Benson, E., & Ison, R. (1986). *The BBI combinatory dictionary of English*, Amsterdam: John Benjamins.
- Benson, M. (1989). *The structure of the collocational dictionary*. *International Journal of Lexicography*, 2(1), 1-14.
- Burrows, J. F. (1987). *Computation into criticism: A study of Jane Austen's novels and an experiment in method*. Oxford: Clarendon Press.
- Burrows, J. F. (1992). *Computers and the study of literature*. In C.S. Butler (Ed.), *Computers and written texts: An applied perspective* (167-204). Oxford: Blackwell.
- Burrows, J.F. (2003). *Questions of authorship: Attribution and beyond*. *Computers and the humanities*, 37 (1), 5-32.
- Burrows, J. F. (2007). *All the way through: Testing for authorship in different*

- Fairclough, N. (2000). *New labour, new language?* New York: Routledge.
- Foucault, M. (1978). Politics and the study of Discourse. *Ideology and Consciousness*, 3, 1-9.
- Haliday, M.A.K., & Hasan, R. (1989). *Language, context, and text: aspects of language in a social-semiotic perspective* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Hardy, D. E. (2007b). Corpus stylistics as a discovery procedure. In G. Watson & S. Zyngier (eds.), *Literature and stylistics for language learners: Theory and practice* (pp. 79-90). Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Ho, Y. (2011). *Corpus stylistics in principles and practice: A stylistic exploration of John Fowles' The Magus*. London: Continuum.
- Hoey, M. (1991). *Patterns of lexis in text*. Oxford University Press.
- Hoover, D.L. (1999). *Language and style in the inheritors*. Lanham MD: university press of America.
- Hoover, D. L. (2003). Another perspective on vocabulary richness. *Computers and the Humanities*, 37(2), 151-178.
- Hoover, D. L. (2004). Frequent collocations and authorial style. *Literary and Linguistic Computing* 18(3), 261-268.
- Hoover, D. L. (2007a). Quantitative analysis and literary studies. In R. Siemens & S. Schreibman (Eds). *A companion to digital literary studies* (pp. 517-533). Oxford: Blackwell.
- Hori, M. (2004). *Investigating Dickens' style: A collocational analysis*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Hymes, D. (1974). On communicative competence. In G.B. Pride (ed.) *Sociolinguistics* (pp. 246-93) Penguin.
- Iqbal, A., Malik, H., & Iqbal, F. (2014). Critical discourse analysis of attributive words used with the word Muslim: A corpus-based study. *International Journal of Linguistics*, 6(4), 1-11.
- Johnson, S., Culpeper, J., & Suhr, S. (2003). From "politically correct councillors" to "Blairite nonsense": Discourses of political correctness in Three British Newspapers. *Discourse and Society*, 14(1), 28-47.
- Johnstone, B. (2008). *Discourse analysis* (2nd edition). Oxford: Blackwell publishing ltd.
- Kennedy, G. (1998). *An introduction to corpus linguistics*. London: Longman.
- Kintsch, W., & van Dijk, T. A. (1978). Toward a model of text comprehension and production. *Psychological Review*, 85, 363-394.
- Leech, G. (2003). Modality on the move: the English modal auxiliaries 1961-1992. In R. Facchinetti, M. Krug, & F. Palmer (Eds.), *Modality in contemporary English* (pp. 223-240). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Lyons, J. (1997). *Semantics* (2nd vol) Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahlberg, M. (2007). A corpus perspective on Dickens' Great Expectations. In M. Lambrou & P. Stockwell (Eds). *Contemporary Stylistics* (pp. 19-31). London: Continuum.
- Mahlberg, M. (2012). *Corpus stylistics in Dicken's Fiction*. London: Routledge.
- Meyer, Ch. F. (2004). *English corpus linguistics: An introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Miranda, G. A., & Calle, M. J. (2007). Function words in authorship attribution studies. *Literary and Linguistic Computing*, 22(1), 49-66.
- Saraceni, M. (2003). *The strange case odd Dr Blair and Mr. Bush: Counting their words to solve a mystery*. *English Today*, 19(3), 3-13.
- Schäffner, Ch. (2009). Political discourse and translation. In L. Wei & V. Cook (Eds.), *Contemporary applied linguistics* (pp. 142-164). London and New York: Continuum.
- Scott, M. (2002). Picturing the key words of a very large corpus and their lexical upshots-or getting at the Guardian's view of the world. In B. Kettemann & G. Marko (Eds.), *Teaching and learning by doing corpus analysis* (pp. 43-50). Amsterdam: Rodopi.
- Scott, M., & Tribble, C. (2006). *Textual patterns: Key word and corpus analysis in language Education*. Amsterdam: John

- Benjamins.
- Scott, M. (2007). *Keyness in Shakespeare's Plays*: Natural Processing Lab, Masaryk University
- Scott, M. (2010). *Keyness in texts*. Aston University.
- Scott, M. (2018). *WordSmith Tools Manual* (Vol. 7). UK: Lexical Analysis Software.
- Sherrard, C. (1991). Developing discourse analysis. *Journal of General Psychology*, 118 (2), 171-79.
- Starcke, B. (2006). The phraseology of Jane Austen's *Persuasion*: Phraseological units as carriers of meaning. *ICAME Journal*, 30, 87-104.
- Starcke, B. (2010). *Corpus linguistics in literary analysis. Jane Austen and her contemporaries*. New York NY: Continuum.
- Stubbs, M. (2005). Conrad in the computer: Examples of quantitative stylistic methods. *Language and Literature*, 14(1), 5-24.
- Tabata, T. (2002). Investigating stylistic variation in Dickens through correspondence analysis of word-class distribution. In T. Saito, J. Nakamura & S. Yamazaki (Eds). *English Corpus Linguistics in Japan* (pp.165-182). Amsterdam: Rodopi.
- Toolan, M.J. (2008). Narrative progression in short story: First steps in a corpus stylistic approach. *Narrative*, 16(2), 105-120.
- Van Dijk, T.A. (1997). *Discourse studies: A multidisciplinary introduction* (Vol. 1). London: Sage.
- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*, Sage Publication.
- Van Dijk, T.A. (2001). *Multidisciplinary CDA: A plea for diversity*. In R.Wodak & M. Mayer (eds.), *Methods of critical discourse analysis* (pp. 95-119), London: Sage Publications.
- Van Dijk, T. A. (2002). Political discourse and ideology. In C. U. Lorda & M. Ribas (Eds.), *Anàlisi del discurs polític*. (pp. 15-34). Barcelona: Universitat Pompeu Fabra (IULA).
- Wodak, R. & Meyer, M. (2001). *Methods of critical discourse analysis*. London: Sage.
- Yarmohammadi, L., & Rashidi, N. (2013). *Practical contrastive analysis of English and Persian with special emphasis on discourse*. Tehran: Rahnama.
- Zwicky, A. (1997). Two lavender issues for linguists. In A. Livia & K. Hall (Eds), *Queerly Phrased* (pp. 21-34). Oxford: Oxford Studies in Sociolinguistics.